



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



سپوژه های سخن ۱۱

ویژه ماه مبارک رمضان ۱۴۳۸

استاد محترم مهدی مائیدگاری

کاری از جوهر عشق، ایامی زندگی به رنگ شهادت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوژه هاي سخن 11 : تفکر قرآني

نويسنده:

معاونت فرهنگي واجتماعي سازمان اوقاف و امور خيره

ناشر چاپي:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خيره جمهوري اسلامي ايران

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	سوزه های سخن ۱۱ : تفکر قرآنی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۵	فهرست اجمالی
۱۷	پیش گفتار:
۱۹	گفتار اول: تفکر در رحمت الهی
۱۹	اشاره
۲۱	تفکر در رحمت الهی
۲۲	اقسام رحمت الهی
۲۲	۱. رحمت عامه
۲۲	اشاره
۲۲	رحمت عامه ی خداوند شامل چه کسانی می شود؟
۲۴	شرط رحمت عامه ی الهی
۲۴	۲. رحمت خاصه ی الهی
۲۴	اشاره
۲۵	رحمت خاصه ی الهی شامل چه کسانی می شود؟
۲۵	راه های کسب رحمت خاصه ی الهی
۲۶	نکته ی تربیتی
۲۶	اشاره
۲۷	نتیجه ی تفکر در رحمت خاصه ی خدا
۲۷	آیه ۵۳ سوره ی زمر؛ نمونه ای از رحمت خاصه ی الهی
۲۸	ناامیدی از رحمت خداوند
۳۲	اثر تفکر در رحمت و مغفرت الهی

۳۲	چکیده
۳۵	گفتار دوم : تفکر در شنیدنیها
۳۵	اشاره
۳۷	تفکر در شنیدنی ها
۳۸	بندگی خدایا بردگی شیطان
۴۰	حق گوش و زکات گوش
۴۱	اقسام شنیدنیها
۴۱	الف. مقرب
۴۳	ب. مخرب
۴۶	چکیده
۴۷	گفتار سوم : تفکر در ولایت مداری
۴۷	اشاره
۴۹	تفکر در ولایت مداری
۵۲	معنی اقتدا به معصومین علیهم السلام
۵۳	فواید ولایت مداری
۵۴	امام الهی و امام شیطانی
۵۵	چکیده
۵۷	گفتار چهارم : تفکر در مسأله ی مرگ
۵۷	اشاره
۵۹	تفکر در مسأله ی مرگ
۶۰	مقدمه
۶۲	نتایج دقت در مسأله مرگ
۶۲	۱. دل نیستن
۶۵	۲. بار بستن
۶۶	۳. دل نشکستن
۶۷	چکیده

۶۹	گفتار پنجم: تفکر در راه موفقیت
۶۹	اشاره
۷۱	تفکر در راه موفقیت
۷۲	یک خاطره
۷۴	روش خدا چگونه است؟
۷۵	پنج قانون ازدواج
۷۸	چکیده
۷۹	گفتار ششم: تفکر در ایمان و عمل صالح
۷۹	اشاره
۸۱	تفکر در ایمان و عمل صالح
۸۱	مقدمه
۸۳	دیدنی ها و ندیدنی ها
۸۳	اشاره
۸۳	ازدواج
۸۴	اشتغال
۸۵	انتخابات
۸۶	لایه های نادیدنی سختیها
۸۶	ایمان به سه نادیدنی، راه شیرین شدن سختیها
۸۷	ایمان به آخر دیدنی و نادیدنی
۸۹	سه شرط برای تشخیص عمل صالح
۸۹	خاطره
۹۰	مراحل مسلمان بودن
۹۳	چکیده
۹۷	گفتار هفتم: تفکر در آخر کار
۹۷	اشاره
۹۹	تفکر در آخر کار

۹۹	یک خاطره
۱۰۰	علامت عقل
۱۰۰	همان اول خدا را صدا بزن
۱۰۱	آخرنماز، بهشت است
۱۰۲	داستان
۱۰۲	استدلالی زیبا از امام رضا علیه السلام
۱۰۳	آتش بی حیایی در دنیا
۱۰۴	چکیده
۱۰۷	گفتار هشتم: تفکر در توبه
۱۰۷	اشاره
۱۰۹	تفکر در توبه
۱۱۱	توبه، دور برگردانی جاده ی گناه
۱۱۳	شرایط قرآنی توبه
۱۱۳	اشاره
۱۱۳	۱. اقرار به گناهان
۱۱۳	اشاره
۱۱۴	مثال
۱۱۵	۲. اعتراف به بزرگی خدا در عفو و بخشش
۱۱۶	۳. إخبات
۱۱۷	۴. تغییر
۱۱۷	اشاره
۱۱۷	خاطره
۱۱۹	۵. جبران
۱۱۹	۶. واسطه
۱۲۰	چکیده
۱۲۳	گفتار نهم: تفکر در انقلاب درون و بیرون

- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۵ تفکر در انقلاب درون و بیرون
- ۱۳۰ شرط بهره مندی از قدرت خدا
- ۱۳۱ مردم سه دسته اند
- ۱۳۲ چکیده
- ۱۳۵ گفتاردهم: تفکر در بنیان خانواده
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۷ تفکر در بنیان خانواده
- ۱۴۰ جایگاه زن چیست؟
- ۱۴۲ جایگاه شما اطاعت است
- ۱۴۴ چکیده
- ۱۴۵ ضمیمه: اقتصاد مقاومتی
- ۱۵۰ فهرست تفصیلی
- ۱۵۷ درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور : تفکر قرآنی/تحقیق و تالیف محمدمهدی ماندگاری ... [و دیگران].

مشخصات نشر : قم: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور، 1397.

مشخصات ظاهری : 143ص.؛ 14/5×21/5 س م.

فروست : ... سری کتابهای سوژه های سخن؛ 11.

شابک : 80000 ریال: 978-600-6798-33-2

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : اندیشه و تفکر -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : Thought and thinking -- Religious aspects -- Islam

موضوع : اندیشه و تفکر -- احادیث

موضوع : Thought and thinking -- Hadiths

موضوع : اندیشه و تفکر -- جنبه های قرآنی

موضوع : Thought and thinking -- Qur'anic teaching

شناسه افزوده : ماندگاری، محمدمهدی، 1343 -

رده بندی کنگره : BP229/2/ت 7 1397

رده بندی دیویی : 297/4812

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

تفکر قرآنی

استاد محمد مهدی ماندگاری

ص: 4

گفتار اول : تفکر در رحمت الهی...11

گفتار دوم: تفکر در شنیدنی ها...25

گفتار سوم: تفکر در ولایت مداری...37

گفتار چهارم : تفکر در مسأله ی مرگ...47

گفتار پنجم: تفکر در راه موفقیت...59

گفتار ششم : تفکر در ایمان و عمل صالح...69

گفتار هفتم: تفکر در آخرکار...87

گفتار هشتم: تفکر در توبه...97

گفتار نهم : تفکر در انقلاب درون و بیرون...113

گفتار دهم : تفکر در بنیان خانواده...125

ضمیمه: اقتصاد مقاومتی...135

فهرست تفصیلی...139

پیش گفتار:

حمد و سپاس بیکران تنها سزاوار معبود یگانه ست که قرآن، این کتاب آسمانی را بر بنده خود و آخرین پیامبرش نازل کرد و او را برای رهایی بخشیدن انسان ها از ظلمات جهالت مبعوث کرد.

نقل شده است، هنگامی که امام صادق (علیه السلام) قرآن را به دست می گرفتند، پیش از خواندن و باز کردن آن، در حالی که قرآن را در دست راست می گرفتند، چنین دعا می کردند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... وَلَا تَجْعَلْ عَلَيَّ غِشَاوَةً، وَلَا تَجْعَلْ قِرَائَتِي قِرَاءَةً لَا تَدُبُّرَ فِيهَا، بَلْ اجْعَلْنِي أَتَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَأَحْكَامَهُ، أَخِذًا بِشَرَائِعِ دِينِكَ...»

«به نام خدا... خدایا... قرائت مرا قرائتی که تدبیر در آن نیست، قرار مده، بلکه مرا آن گونه قرار بده که در آیات و احکام آن تدبیر کنم، در حالی که قوانین دین تو را اخذ می کنم»⁽¹⁾

ص: 8

در همین جهت، در مکتوب حاضر تلاش شده است تا در حد توان و با الگوگیری از آموزه های قرآنی و کلمات اهل بیت علیهم السلام به موضوعات اخلاقی و گاه خانوادگی و اقتصادی و اجتماعی پرداخته شود تا گامی باشد - هر چند کوتاه - در جهت قرآنی کردن منظرهای اخلاقی و اقتصادی و اجتماعی و... که ضرورت جامعه امروز ماست، جامعه ای که متأسفانه با فرهنگ قرآن کم و بیش فاصله گرفته و در عین حال درمان تشویش ها و مشکلاتش هم در همین کتاب آسمانی نهفته است.

امیدواریم مبلغین محترم فرصت ماه مبارک رمضان را مغتنم شمرده و با پرداختن به این موضوعات، در تحقق «سبک زندگی اسلامی» سهیم باشند چرا که اگر شیوه های زندگی مردم، رنگ و بوی قرآنی به خود بگیرد، در عرصه های سیاسی و اقتصادی و امنیتی و... هم سلوکی توحیدی و خدایی خواهند داشت و از دورن و ریشه، متمایل به استمرار حرکت انقلاب اسلامی در عرصه های مختلف خواهند بود و «ولایت فقیه» در شریان های جامعه بیشتر و بیشتر جاری و ساری خواهد شد و این همه مقدمه ای خواهد بود بر ظهور یگانه منجی آدمیان و جهانیان، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ان شاء الله.

در پایان، از زحمات مؤلف ارجمند حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری و تیم محققین همراهشان، کمال قدردانی را نموده و توفیق روزافزون را برای ایشان مسئلت دارم.

احمد شرفخانی

معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

اردیبهشت 1396

ص: 9

گفتار اول: تفکر در رحمت الهی

اشاره

ص: 10

یکی از بزرگ ترین مشکلات و گناہانی که ممکن است گریبان گیر یک انسان شود، مسأله «ناامیدی» است، که به شدت در حال رشد است و اگر به خوبی شناخته و درمان نشود، می تواند یک انسان مؤمن را به فردی مأیوس و دین گریز تبدیل کند، خصوصاً ناامیدی از رحمت الهی که قهقهه ی رضایت شیطان را به دنبال دارد.

ما در این مبحث می خواهیم با تفکر در رحمت الهی، شناخت دقیق تری از مهربانی و وسعت رحمت پروردگار به دست آوریم تا با تکیه بر آن، در هیچ حالتی یأس و ناامیدی در قلب ما نفوذ نکند.

براساس آیه ی معروفی که همیشه در ابتدای هر کاری به خواندن آن سفارش شده است؛ یعنی آیه ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، رحمت خدا دارای اقسامی است: رحمت عامه ی الهی و رحمت خاصه ی الهی.

اشاره

رحمت عامه ی الهی، به رحمت واسعه و رحمت رحمانیه نیز معروف است. «رحمن»، نام اختصاصی پروردگار عالم است و جز او، کسی شایسته نیست که چنین نامی بر خود نهد، مگر عبدالرحمن که نامی زیبا و برازنده ی مؤمنان است. علت اینکه آن را «واسعه» می گویند، در گستردگی شمول این رحمت است؛ چنانچه در یکی از فرازهای اولیه دعای کمیل می خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»⁽¹⁾

رحمت عامه ی خداوند شامل چه کسانی می شود؟

در پاسخ باید گفت: رحمت عامه، یعنی رحمتی از جانب خداوند که شامل همه ی موجودات می شود؛ چرا که خداوند به واسطه ی خلقت موجودات، بر خود لازم می داند تا همه را از رحمت عامه ی خود برخوردار سازد. معمولاً برای مهربانی بی حد و حصر، رحمت واسعه ی مادر را مثال می زنند؛ مادری که خودش را برای فرزندش فدا می کند؛ اما رحمت مادر در مقایسه با رحمت پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم که در شأن وی آیه ی: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»⁽²⁾ نازل شده، هیچ است.

با مراجعه به تاریخ و سیره رسول رحمت صلی الله علیه و آله و سلم به گوشه هایی از رحمت ایشان پی خواهیم برد. در اینجا به صورت اختصار به چند نمونه اشاره می کنیم:

ص: 13

1- عبدالله بن صالح سماهیچی، الصحیفه العلویه و التحفه المرتضویه، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ

سوم، 1396، ص پ 196

2- سوره ی انبیاء (21)، آیه ی 107

1. در جنگ احد، با آن همه وحشی‌گری و اهانتی که به جنازه‌ی عمومی ارجمندش، حضرت حمزه‌ی سیدالشهداء، روا داشتند، دست به عمل متقابل با کشتگان قریش نزد و در فتح مکه، وقتی که به ابوسفیان، هند و سران قریش دست یافتند، در مقام انتقام برنیامدند، حتی ابوقتاده انصاری که می‌خواست زبان به دشنام آنان بگشاید، از بدگویی منع کردند؛ بلکه در روز فتح مکه اعلام فرمودند: «الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ»؛ امروز روز رحمت و مهربانی است. «اذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّلَاءُ»⁽¹⁾؛ بروید همگی آزادید.

2. در بازگشت از غزوه تبوک، جمعی از منافقان، به جان حضرت سوء قصد کردند و خواستند مرکبش را رم بدهند تا در پرتگاه سقوط کند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه آنان را شناخت، اسم آنان را فاش نساخت، اسم آنان را فاش نساخت و از مجازاتشان صرف نظر فرمود.⁽²⁾

3. عبدالله بن ابی، سردسته‌ی منافقان بود و بسیار کارشکنی و شایعه‌سازی علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کرد. یاران پیامبر بارها از آن حضرت خواستند که او را به سزای اعمالش برسانند، اما حضرت اجازه نمی‌دادند بلکه در حال بیماری، به عیادت او رفتند.⁽³⁾

خداوند متعال، خالق رحمت است و خالق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. لذا آیه‌ی شریفه می‌فرماید: ما رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نرم خوایی را به او بخشیدیم:

ص: 14

1- 1. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة علی، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، 1403ق، ج 44، ص 5.

2- ابوالحسن مطلبی، سیره نبوی، تهران، انتشارات کلیدر، چاپ اول، 1380، ص 127؛ ناصر شکریان، مقاله‌ی «بررسی مفهوم «رحمه للعالمین» در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم» منبع: سایت تبارک و مهرنیوز

3- همان

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ»(1)

«در پرتو رحمت خدا با خلق خدا نرم و مهربان شدی».

شرط رحمت عامه ی الهی

اگر پیامبر الهی، تا این اندازه اهل رحمت است، پس رحمت پروردگار عالم چگونه است؟

در جواب می توان این چنین گفت: به طور کلی رحمت واسعة الهی، شامل همه ی موجودات و مخلوقات می شود و در بین انسان ها نیز شامل همه ی انسان ها بدون در نظر گرفتن کافر بودن، گناه کار بودن، سیاه و سفید و دیگر مشخصه های انسانی، می شود؛ یعنی در این نوع از رحمت خداوند، برای او فرقی نمی کند که اهل طاعت باشی یا اهل عصیان، کافر باشی یا مسلمان. همه از این نوع رحمت پروردگار عالم بهره مندند.

امام سجاد علیه السلام خطاب به خداوند در دعای پرفیض ماه رجب عرضه می دارند:

«رَزُقْكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ... عَادَتْكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ»(2) 206.

«روزی تو برای کسانی که تورا عصیان می کنند هم گسترده است... و عادت تو خوبی کردن به گناهکاران است».

2. رحمت خاصه ی الهی

اشاره

رحمت رحیمیه ی خداوند، همان رحمت خاص خداوند است. همانطور که در

ص: 15

1- سوره ی آل عمران (3)، آیه ی 159

2- الصحیفه السجادیه، قم، دفتر نشر الهادی، چاپ اول، قم، 1376، ص

آیه ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مشاهده می شود، این نام نیز از همین آیه برگرفته شده است.

رحمت خاصه ی الهی شامل چه کسانی می شود؟

این رحمت، شامل حال کسانی می شود که در اطاعت الهی باشند و هر کس بیشتر اطاعت از خداوند کند، این رحمت بیشتر شامل حال او می گردد؛ یعنی اگر اهل عصیان باشی و یا توبه ننمایی، شامل این رحمت نخواهی شد. بنا به ضرب المثل معروف: «هر چه بیشتر پول بدهی، بیشتر آتش می خوری» یا «هر که بامش بیش برفش بیشتر»، در این جا نیز همین گونه است «هر چه بیشتر از خدا اطاعت کنی، بیشتر مشمول رحمت خاص خدا می شوی».

راه های کسب رحمت خاصه ی الهی

کسانی به رحمت خاصه ی الهی می رسند که بتوانند با نفس سرکش خود مبارزه کنند و آن را به اطاعت هر چه بیشتر پروردگار، مشغول سازند؛ همان طور که خداوند در قرآن شریف می فرماید:

«الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (1)

کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه های خود را بر آنان می نمایم.»

یکی دیگر از راه های کسب رحمت الهی، رحم کردن به مخلوقات خداست :

«إِرْحَمْ تُرْحَمْ» (2)

ص: 16

1- سوره ی عنکبوت (29)، آیه ی 69

2- محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الامالی، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ ششم 1376، ص 209

نکته ی تربیتی

اشاره

همان طور که خداوند، دو نوع رحمت را شامل حال بندگانش می کند؛ یکی را شامل همه ی آنها - اعم از درخت، حیوان، گیاه و انسان؛ چه انسان مؤمن و چه انسان کافر، چه اهل طاعت و چه اهل معصیت، چه کوچک و چه بزرگ، چه زن و چه مرد، چه مسلمان و چه غیرمسلمان - می کند و دیگری را شامل حال کسانی می کند که بیشتر اهل طاعت باشند و در راه خدا بکوشند، والدین در تربیت و پرورش فرزندان نیز می توانند به این مسأله توجه کنند و مشابه آن را در زندگی و تربیتشان جاری سازند. مثلاً برخی از امکانات را برای همه ی فرزندان خود فراهم کنند؛ مثل خواب، خوراک و پوشاک و میان فرزندان هیچ فرقی قائل نشوند، چه کوچک باشند چه بزرگ، چه مسلمان باشند و چه غیرمسلمان، چه دختر باشند و چه پسر. ولی برخی امکانات را بنا به شرط و شروطی برای فرزندان خود فراهم کنند. این نکته از نظر شرع نیز هیچ اشکالی ندارد؛ مثلاً اگر دخترتان حجابش را رعایت نمی کند و از طرفی هم یک گوشی همراه می خواهد، در صورتی برایش آن را فراهم کنید که حجابش را رعایت کند و همینطور در مورد درخواست های دیگر فرزندان؛ همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خدا دستور دارد بین کسانی که از او تبعیت می کنند و کسانی که تبعیت نمی کند فرق قائل باشد:

«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (1)

«و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر».

ص: 17

نتیجه ی تفکر در رحمت خاصه ی خدا

براساس مطلب فوق، یکی از نتایج تفکر در رحمت خداوند این است که کمک ها و امکانات ما را برای دیگران تنظیم می کند. خدا بر اساس رحمت عام و رحمت خاصش، نعمت ها را برای ما تنظیم کرده است. بر اساس رحمت عام، به همه نعمت داده و بر اساس رحمت خاص، به هر کسی که تلاش بیشتری کرده، به صورت ویژه عنایت نموده است. لذا می فرماید:

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (1)

«رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».

پس هرکس اهل احسان و نیکوکاری باشد، رحمت خدا بیشتر شامل حالش می شود.

آیه 53 سوره ی زمر؛ نمونه ای از رحمت خاصه ی الهی

جوانی آمد محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! من گناه کردم. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: توبه کن خدا تو را می پذیرد. گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! گناهم خیلی بزرگ است؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: توبه کن خدا می پذیرد. تا گنااهش را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم توضیح داد. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دور شو! می ترسم عذاب تو دامن من را نیز بگیرد.

سخن سنگینی است، رحمه للعالمین به او گفت: برو دور شو. این جوان ناامید، در بیابان صورتش را روی خاک گذاشت و چهل شبانه روز گریه کرد. روز چهلم آیه نازل شد: ای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم! به بنده ی ما بگو از گنااهش گذشتیم، از

ص: 18

رحمت خدا ناامید نباشید خدا همه ی گناهان را می بخشد.(1).

این وعده ی غفران مشروط بر این است که بعد از ارتکاب گناه به خود آیند، تغییر مسیر دهند، روبه سوی درگاه خدا آورند، در برابر فرمانش تسلیم باشند و با عمل، صداقت خود را در این توبه و انابه نشان دهند(2)

خداوند فرموده است: همانا من توبه کنندگان را دوست دارم(3) و این یعنی توبه کنید و بیایید به سمت من.

ناامیدی از رحمت خداوند

به امام رضا علیه السلام خبر دادند: حمید بن قحطبه در ماه رمضان روزه می خورد. یک نفر به حمید بن قحطبه گفت: چرا روزه می خوری؟ گفت: آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب! یک گناهش این بود شصت تا سید شیعہ را کشته بود. گفت: وضع ما آنقدر خراب است که روزه گرفتن دردی را دوا نمی کند! امام رضا علیه السلام فرمودند: بروید به حمید بن قحطبه بگویید: گناه کشتن شصت تا سید شیعہ بزرگ است ولی ناامیدی از رحمت خدا از آن بزرگ تر است(4)

ص: 19

1- سوره ی زمر (39)، آیه ی 53: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»

2- ناصر مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، محقق: احمد علی بابایی، تهران، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، چاپ سیزدهم، 1382، ج 4، ص 238

3- سوره ی بقره (2)، آیه ی 222: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»

4- محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه آقا نجفی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، چاپ اول، بی تا، ج 1، ص 70: «عبید الله بزاز نیشابوری که مردی سالخورده بود چنین نقل می کند: من با حمید بن قحطبه طائی طوسی معامله داشتم، لذا عزم سفر کرده، به نزد او رفتم. خیر آمدن من به او رسید، بلافاصله مرا احضار کرد، من نیز با لباس سفر در هنگام نماز ظهر به نزدش رفتم- و این جریان در ماه رمضان اتفاق افتاد - وقتی بر او وارد شدم، دیدم در منزلی نشسته که جوی آبی در آن بود و آب در آن جوی روان بود، سلام کردم و نشستم، سپس طشت و تنگی آوردند و او دست هایش را شست و سپس به من نیز دستور داد تا دست هایم را بشویم. سفره ای را انداختند و من فراموش کردم که ماه رمضان است و من روزه هستم مشغول شده سپس یادم آمد و دست کشیدم، حمید به من گفت: چرا نمی خوری؟ گفتم: ای امیر، ماه رمضان است و من نه مریض هستم و نه ناراحتی خاصی دارم که لازم شود روزه ام را بخورم و شاید جناب امیر، عذر و یا مریضی و ناراحتی دارند و بدان سبب افطار می کنند گفت: مریض نیستم و ناراحتی که باعث روزه خوردن شود نیز ندارم و کاملاً صحیح و سالم هستم، سپس چشمانش پر از اشک شد و گریست. بعد از اینکه از غذا خوردنش فارغ شد گفتم: چه چیز باعث شد گریه کنید؟ گفت: زمانی که هارون در طوس بود، شبی، غلامی را فرستاده مرا فراخواند. وقتی بر او وارد شدم، در مقابلش، شمعی روشن و شمشیری سبز که از غلاف در آمده بود دیدم، و در مقابلش نیز خادمی ایستاده بود، وقتی در حضورش ایستادم، سر بر آورد و به من خطاب کرد و گفت: تا چه حدی از امیرالمؤمنین اطاعت می کنی؟ گفتم: با جان و مال در خدمتم. سر به زیر افکند و اجازه داد، من به منزل بازگردم، هنوز مدت کمی از برگشتنم به منزل نگذشته بود که همان فرستاده قبلی نزد من آمد و گفت: امیر تو را فرا خوانده است، با خود گفتم: دیگر کارم تمام است و می ترسیدم که مبادا قصد کشتنم را داشته و احتمالاً دفعه گذشته، از من خجالت کشیده است، به حضورش رفتم، گفت: تا چه حد از امیرالمؤمنین اطاعت می کنی؟ گفتم: با جان و مال و زن و فرزند، خندید و به من

اجازه بازگشت داد، همین که به خانه داخل شدم، همان فرستاده قبلی نزد من آمد و گفت: «امیر تو را فراخوانده است. به حضور امیر رفتیم، با همان حالت سرش را سوی من بلند کرد و گفت: تا چه حد از امیرالمؤمنین اطاعت می کنی؟ گفتم: با جان و مال و زنون فرزند و دین، هارون لبخندی زد و گفت: این شمشیر را بگیر و آنچه را که این خادم به تو دستور می دهد، اجرا کن. خادم شمشیر را برداشت و به دست من داد و مرا به خانه ای برد، درب خانه قفل بود، قفل را گشود، در وسط خانه چاهی قرار داشت و نیز سه اطاق که درب های آنها قفل بود، درب یکی از اطاق ها را باز کرد. بیست نفر، پیر و جوان که همه در بند بودند و گیسوانشان بلند شده بود، در آنجا بودند، غلام مرا گفت امیرالمؤمنین تو را مأمور قتل اینها کرده است. حمید ادامه داد: و تمام آنها از سادات بودند، آن غلام، آنها را یکی یکی بیرون می آورد و من گردن می زدم تا بیست نفر تمام شد، سپس غلام اجساد و سرهای آنها را داخل آن چاه انداخت، آنگاه درب اطاق دیگر را باز کرد، در آنجا نیز بیست نفر از سادات زندانی و در بند بودند، غلام گفت امیرالمؤمنین تو را مأمور قتل اینها کرده است! آنگاه درب را باز کرد و آنها را یکی یکی بیرون آورد و من گردن زدم، و او هم اجساد را داخل چاه انداخت، تا بالاخره بیست نفر تمام شد، سپس درب اطاق سوم را باز کرد، در آنجا نیز همانند دو اطاق دیگر بیست نفر از سادات با گیسوان بلند در بند و غل و زنجیر بودند، غلام مجدداً گفت: امیرالمؤمنین تو را مأمور قتل اینها کرده است! و یکی یکی آنها را بیرون آورد و من سر از بدنشان جدا کردم و او جنازه ها را در چاه انداخت. نوزده نفر بدین منوال کشته شدند و تنها پیرمردی با موهای بلند باقی مانده بود که رو به من کرد و گفت: خداوند تو را نابود کند ای پلید! روز قیامت که به حضور جد ما حضرت رسول و برسی، برای کشتن شصت نفر از سادات و اولاد آن حضرت چه عذری داری؟ در این موقع دستم به رعشه افتاد و اندامم شروع به لرزیدن کرد، آن غلام نگاه غضب آلودی به من کرد و بر من نهیب زد! پیش رفتیم و آن پیرمرد را نیز کشتم و غلام جسدش را داخل چاه انداخت. حال که از من چنین اعمالی سرزده و شصت نفر از اولاد رسول الله قاش را کشته ام، نماز و روزه برای من چه نفعی دارد؟ شک ندارم که تا ابد در جهنم خواهم سوخت».

اثر تفکر در رحمت و مغفرت الهی

یکی از راه های ناامید نشدن، در هر زمانی و در هر شرایطی - اعم از شرایط بحرانی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دینی و... - تفکر در رحمت و مغفرت الهی است. این تفکر به ویژه زمانی که انسان، مرتکب گناه، خصوصا گناهان کبیره می شود، در ناامید نشدن انسان به شدت مؤثر است و باید دانست که هر چه گناه ما بزرگ باشد، از رحمت و بخشش خدا بزرگ تر نیست:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (1)

چکیده

یکی از بزرگ ترین حربه های شیطان ناامید کردن بندگان از رحمت الهی است.

دو نوع رحمت داریم:

ص: 22

1- سوره ی زمر (39)، آیه ی 53: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

- رحمت عامه (رحمانیه) مربوط به تمام مخلوقات الهی می شود .

- رحمت خاصه (رحیمیه) مربوط به بندگان خاص خداوند می شود.

نکته تربیتی: می توان نوع تخصیص امکانات در خانه را براساس ویژگی های مثبت فرزندان تنظیم کرد.

نتیجه ی تفکر در رحمت خاصه ی الهی این است که، امکاناتمان را نسبت به دیگران تنظیم می کند.

از داستان حمید بن قحطبه می توان فهمید که هر گناهی، اگرچه بزرگ، نزد خدا قابل بخشش است.

ص: 23

گفتار دوم : تفکر در شنیدنیها

اشاره

ص: 25

سخن گفتن، یکی از کارهایی است که در مورد آن روایات زیادی وارد شده است ولی در مورد طرف مقابل آن که شنیدن است، شاید کمتر سخن به میان آمده باشد. هردو فعل، در رشد یا سقوط معنوی مهم هستند و آنچه ما می خواهیم در اینجا به آن پردازیم، تفکر در «شنیدن و شنیدنی ها» است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«إِنَّ مَحَلَّ الْإِيمَانِ الْجَنَانُ وَسَبِيلُهُ الْأُذُنَانُ»⁽¹⁾

«محل ایمان، قلب است و راه رسیدن ایمان به قلب، گوش هاست».

راه رسیدن تاریکی ها و ضلالت به قلب هم گوش ها هستند.

ما با دو نوع شنیدنی بسیار مهم مواجه هستیم. شنیدنی هایی که موجب هدایت به سوی سعادت اند و شنیدنی هایی که موجب ضلالت و گمراهی اند.

ص: 27

1- عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، محقق و مصحح: مصطفی درایتی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، 1366، ص 87

یکی از مهم ترین آسیب های امروز در جامعه، همین آسیب هایی است که متوجه شنیداری هاست. به همین دلیل با بیان آثار شنیدنی های مختلف در قلب و روح انسان، به اهمیت تفکر در شنیدنی هایمان خواهیم پرداخت.

بندگی خدایا بردگی شیطان

خداوند در وصف مؤمنان و درباره ی اثر شنیدن آیات برایمان آنها چنین می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (1)

فقط مؤمنان این ویژگی را دارا هستند که وقتی ذکر و یاد خدا هست، دل هایشان جلا می گیرد و زمانی که آیات الهی بر آنها خوانده می شود، به ایمانشان افزوده می گردد و به پروردگار توکل می کنند»

حضرت جوادالائمه علیه السلام می فرماید:

«مَنْ أَصْنَعِيَ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ - وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنِ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ» (2)

هر کس به سخن سخنرانی گوش دهد، او را پرستش کرده است. پس اگر او از خدا سخن بگوید خدا را پرستیده است و اگر از زبان ابلیس سخن بگوید ابلیس را عبادت کرده است».

ص: 28

1- سوره ی انفال (8)، آیه ی 2

2- محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، قم، انتشارات مؤسسه آل البیت، چاپ اول، 1409ق، ج 17، ص 153

گوش دادن، معمولاً عمل کردن را به دنبال دارد؛ لذا اگر شما سخنی را از کسی در جایی گوش بدهید، در واقع بندگی او را می‌کنید. در نتیجه اگر گوینده از طرف خدا حرف بزند، واسطه‌ی بندگی شما برای خدا شده و اگر از طرف شیطان و ابلیس حرف بزند، یعنی واسطه‌ی بندگی شیطان شده است.

حال ممکن است این سخنی که شما را به بندگی خدا یا شیطان وا می‌دارد را در موبایل خود یا در ماهواره و تلویزیون یا سایر محیط‌های مجازی که خود می‌شناسید، گوش داده باشید یا در حرم و مسجد که خانه‌ی خداست، هیچ فرقی نمی‌کند. مهم این است به سخنی که از طریق گوشمان وارد قلبمان می‌شود، توجه کنیم؛ فکر کنیم و بیندیشیم که ما را به کدام سو می‌کشاند، بندگی خدا یا بردگی شیطان؟

به همین دلیل مسئول گوش و شنیدنی‌هایمان هستیم و باید در پیشگاه الهی پاسخگو باشیم. خداوند در قرآن شریف، مسئولیت گوش، چشم و قلب را به زیبایی اشاره نموده است؛ آنجا که می‌فرماید:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»⁽¹⁾

«گوش و چشم و قلب انسان، مورد سوال واقع خواهند شد».

گوش، چشم و قلب انسان، به عنوان ناظران اعمال انسان در دنیا، در روز قیامت سخن خواهند گفت⁽²⁾ و اولین عضوی که در آیه به آن اشاره شده «گوش» است؛ همان عضوی که از طریق او ایمان وارد قلب انسان می‌شود.

ص: 29

1- سوره‌ی اسراء (17)، آیه‌ی 36

2- سوره‌ی نور (24)، آیه‌ی 24: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجاده در رابطه با حق گوش چنین بیان می دارند:

«وَأَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقًا إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِفُؤْهِهِ كَرِيمَةً تُحَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْرًا أَوْ تَكْسِبُ خُلُقًا كَرِيمًا فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضَرْبُوبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ. وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»⁽¹⁾

«و اما حق گوش این است که از هر چیز، چنان پاکش داری که آن را راهی به دل خود سازی (و آن را نگشایی) مگر برای (شنیدن) سخن خوبی که در دلت خیری پدید آورد یا اخلاق و الایی بدان کسب کنی؛ زیرا گوش، دروازه سخن به سوی دل است که معانی گوناگونی را که متضمن خیر یا شر است، به آن می رساند. «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (و نیرویی جز به خدا نیست).

همچنین امام صادق علیه السلام درباره زکات گوش چنین می فرمایند:

«زَكَاةُ الْأُذُنِ إِسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ وَالْقُرْآنِ وَفَوَائِدِ الدِّينِ مِنَ الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ وَالنَّصِيحَةِ وَ مَا فِيهِ نَجَاتُكَ بِالْإِعْرَاضِ عَمَّا هُوَ ضِدُّهُ مِنَ الْكُذْبِ وَالْغَيْبِ وَأَشْبَاهِهَا»⁽²⁾

«زکات گوش، گوش دادن است به علم و معرفت و آیات قرآن و کلمات

ص: 30

1- حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، 1363ش، ص 257

2- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه علیهم السلام، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1403ق، ج 93، ص 7؛ بی نام، مصباح الشریعه، منسوب به جعفر بن محمد - امام صادق علیه السلام، بیروت، انتشارات اعلمی، چاپ اول، 1400ق، ص 51

دینی و موعظه و نصیحت و آنچه موجب سعادت و نجات انسان است و همچنین اعراض کردن از گفتگوها و سخنانی که موجب گرفتاری و عذاب

می شود، چون غیبت و تهمت و دروغ و غیر آنها».

با توجه به دورایت فوق می توان شنیدنی ها را به دو قسم مقرب و مخرب تقسیم نمود.

اقسام شنیدنیها

الف. مقرب

بهترین شنیدنی، «کلام خدا و اهل بیت علیهم السلام» است.

برخی از شنیدنی ها، موجب تقرب انسان به درگاه الهی و رشد او در بندگی خدا می شود؛ مانند:

- شنیدن آیات قرآن

خداوند در قرآن می فرماید:

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (1)

«زمانی که قرآن تلاوت می شود، گوش دهید و سکوت کنید تا مشمول رحمت خدا شوید».

چو قرآن بخوانند دیگر خموش *** به آیات قرآن فرادارگوش!

حتی ممکن است بعضی از افراد، توانایی خواندن قرآن را نداشته باشند و نیز معانی آیات را ندانند ولی گوش دادن به آیات قرآن تأثیر دارد و باعث نورانیت

ص: 31

و برکت می شود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ اسْتَمَعَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً» (1)

«هرکس یک حرف - نه یک کلمه یا جمله - از قرآن را بشنود، بدون اینکه آن را قرائت کند، خدا برای او یک حسنه می نویسد، یک گناه پاک می کند و یک درجه او را بالا می برد».

به همین دلیل اوایل رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مشرکین قریش به مردم سفارش می کردند که وقتی به مسجد الحرام می روید، گوش هایتان را بگیرید؛ چون این مرد، چیزهایی می خواند و شما را سحر می کند. (2)

- شنیدن روایات

در سفارش های اهل بیت علیهما السلام بارها دیده ایم که فرموده اند کلام و معارف ما را در مجالستان یادآوری کنید تا به گوش همه برسد؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«إِذَا رَأَيْتُمْ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعَوْا فِيهَا. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَ مَا رَوْضَةُ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ: مَجَالِسُ الْمُؤْمِنِينَ» (3)

«هرگاه به باغی از باغ های بهشت برخورد کردید، در آن حاضر شوید.

ص: 32

-
- 1- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، 1407ق، ج2، ص611
 - 2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج19، ص8-10
 - 3- جمال الدین احمد بن محمد ابن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، محقق و مصحح: احمد موحدی قمی، بی جا، انتشارات دار الکتب العربی، چاپ اول، 1407ق، ص253.

سؤال شد: باغ های بهشت چیست؟ فرمودند: مجالس ذکر (مانند اجتماعاتی که در آن یاد خدا و اهل بیت علیهم السلام با زنده می شود).

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند:

«مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ وَلَمْ يَذْكُرُونَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (1)

«هرگاه عده ای در محفلی گرد آیند و در آن ذکر خدا و یاد ما نکنند، آن محفل در روز قیامت برای آنان مایه افسوس خواهد بود».

البته روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد. خوشا به سعادت کسانی که گوششان به شنیدن صوت قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام عادت کرده است.

ب. مخرب

یکی از اقسام شنیدنی های مخرب، گوش دادن به «حرف مردم» است.

در میان شنیدنی های مخرب، از قبیل: غیبت، تهمت، بهتان، موسیقی حرام و ... می خواهیم از دهان بینی و گوش دادن به حرف مردم و ترجیح آن به کلام خدا و اهل بیت علیهم السلام ما سخن بگوییم.

به عنوان مثال: در ازدواج، مردم حرف چه کسانی را گوش می دهند؟ حرف های مردم را. شما بخواهید دختر و پسران را زود عروس و داماد کنید، مردم می گذارند یا نه؟ نه. بخواهید ساده بگیری، مردم می گذارند یا نه؟ نه. بخواهید تجملاتی رفتار نکنید، مردم می گذارند؟ نه.

ص: 33

1- محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، قم، انتشارات مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، 1409ق، ج7، ص153

الآن نزول خورها با حرف چه کسی نزول خور شده اند؟ با حرف مردم. مردم به او گفته اند: «نکنند پولت را رایگان به دیگران بدهی! بلکه باید حتما سود ماهیانه دریافت کنی و گرنه ضرر کرده ای و پولت از دست رفته است» او به حرف های مردم خوب گوش کرده، نزول خور و حرامخور شده است. مردم به او گفته اند: «همه می خورند و اگر من و تو نخوریم، عقب خواهیم ماند، بیا برویم هر آنچه گیرمان آمد از دیگران بگیریم». در حالی که خدا در قرآن در مورد قرض دادن، بهترین پاداش را وعده داده و طرف حساب را خودش قرار داده است. (1)

برخی از خانم ها قبول دارند که به خاطر حرف های مردم بی حجاب شده اند. دخترهای چادری، خانم های چادری می گویند: حاج آقا! اینقدر به ما حرف زدند! که چادر را برداشتیم!

آیه ی 18 سوره ی زمر می فرماید:

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأَلْبَابُ»

یعنی بیایید در هر موضوعی همه ی حرف ها را گوش بدهید، حرف های خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را هم گوش بدهید. بعد ببینید کدام مفیدتر، علمی تر، زیباتر و عاقبت به خیرتر است. بیایید قرآن بین باشیم، نه دهان بین.

کلام اهل بیت اما این است:

«الْحَيَاءُ جَمِيلٌ» (2)؛ «حیا زیباست»

ص: 34

-
- 1- سوره ی بقره (2)، آیه ی 245: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»
 - 2- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، محقق و مصحح: مهدی رجایی، قم، انتشارات دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم، 1410ق، ص 22

هیچ چیزی زبینه تر از عفت و حیا برای یک زن نیست. حالا اگر خانم ها و آقایان بی حیا باشند، مردم می گویند: چه خوشگل است و اگر باحیا باشند، آسمانی ها می گویند: چه زیباست. کدامیک بیشتر می ارزد؟

مردم می گویند: بی حیایی چقدر زیباست. شاید این داستان را شنیده باشید. زمان طاغوت، یکی از روحانیون می گفت: سوار اتوبوس شدم، خانم محجبه ی کامل بود، یک آقای هم خانمش نیمه عریان بود. ناگهان آن آقا به من رو کرد و گفت: حاج آقا! زنت نمی پوشد؟ چرا اینقدر لحاف کرسی و چادر انداختی روی سرش؟ نگاه کن زن من چقدر راحت است هوا می خورد. این نگاه مردم است. می گفت: من کمی فکر کردم و ماشین در ایستگاه متوقف شد، یک ماشین در خیابان رویش چادر کشیده بودند، گفتم: آقا! چرا بر روی این ماشین چادر کشیده اند؟ گفت: چون برای صاحبش ارزش دارد، رویش چادر کشیده اند که کسی رویش خط نکشد. گفتم: چرا بر روی این مینی بوس چادر نکشیده اند؟ گفت: این سرویس عمومی است. گفتم: نگاه کن آقا! زن من ماشین اختصاصی من است و برایم ارزش دارد که بر رویش چادر کشیده ام، نمیدانم زن امثال شما چیست؟!

این هم حرف خدا و پیغمبر است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (1) آقا! چادر و لباس خانمت باش، کسی نبیند. او مخصوص توست. خانم! چادر آفایت باش که کسی او را نبیند. یک از دلایل آمار بالای طلاق، همین بی حیایی هاست.

ص: 35

دقت در آسیب های دهان بینی، به عنوان یک شنیدنی مخرب، و تفکر در نتایج و آثار آن، باعث ترک این رذیله بد در بین مردم خواهد شد.

چکیده

/ سخن گفتن و شنیدن دوروی یک سکه اند، اما شنیدن کمتر مورد توجه بوده است.

/ محل ورود ایمان به قلب، گوش است.

/ هرکس به گوینده ی الهی گوش دهد، مانند این است که خدا را بندگی کرده است و هر کس به گوینده ی شیطانی گوش دهد، مانند بندگی کردن شیطان است.

/ اعضای بدن در قیامت پاسخگو هستند و اولین عضو گوش است.

/ حق گوش، شنیدن چیزهایی است که به پاکی دل منجر شود.

/ زکات گوش، شنیدن موعظه و نصیحت و دوری از گفتگوهای عذاب آور؛ مانند غیبت، تهمت و مانند اینهاست.

/ اقسام شنیدنی ها:

- شنیدنی های مقرب؛ شنیدنی هایی هستند که موجب تقرب انسان به درگاه الهی و رشد او در بندگی خدا می شود.

- شنیدنی های مخرب؛ شنیدنی هایی که موجب سقوط انسان به دره ی گمراهی می شود.

یکی از موارد شنیدنی های مخرب، گوش دادن به حرف مردم یا همان دهان بینی است.

زمانی که می خواهیم در مورد ولایت مداری با مردم صحبت کنیم در خیلی از موارد ممکن است مباحث عمیق کلامی و فلسفی پیش آید اما راه های ساده تر و نزدیک تری هم برای رساندن مفهوم این مسأله حیاتی در اسلام وجود دارد. در این جلسه قصد داریم با بیانی ساده به طرح موضوع ولایت مداری بپردازیم.

خداوند متعال در قرآن کریم آیه ی مهمی در بحث ولایت مداری دارد که با هم مرور می کنیم:

«لِلَّهِ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (1)

هر کس که پشت سر خدا حرکت کند، از ظلمت وارد نور می شود، وقتی زندگی انسان در نور باشد، مسلم است که در چاله نمی افتد ولی هرکس که

ص: 39

پشت سر شیطان حرکت کند، تمام زندگی اش تاریک خواهد بود .

راه رسیدن به ولایت خدا چیست؟ پاسخ این است:

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (1)

خداست که عالم کل است و می داند بهترین مسیر چیست. خداوند متعال می فرماید: هر کس می خواهد پشت سر من باشد، پشت سر پیغمبرم حرکت کند:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (2)

به این خاطر خوب توجه کنید؛ چرا که معنای ساده ی ولایت در این خاطر به خوبی نشان داده شده است.

روحانی کاروان حج بودم. وقتی احکام حج را برای زائران می گویم از آنجا که احکام خیلی ریزه کاری دارد، احرام کلی مسأله دارد، طواف خانه ی خدا، نماز طواف ، سعی صفا و مروه، تقصیر، عرفات، منا، مشعر. تک تک این احکام را که می گویم، زائران استرس می گیرند، می گویند: حاج آقا! اینها که خیلی سخت است، ما چطوری اینها را انجام بدهیم؟ مخصوصا که مسائل مهمی مثل طواف نساء وجود دارد و اگر اشتباه کنند همسرشان بر آنها حرام می شود. به همین دلیل از ترس حرام نشدن و از ترس اینکه قربانی به گردنشان نیفتد، همه می خواهند اعمالشان را درست انجام بدهند، به همین دلیل استرس می گیرند. من معمولا می گویم: یک راه ساده برای انجام اعمال وجود دارد. می گویند: راه ساده اش چیست؟ می گویم: من روحانی کاروان هستم، من جلو راه می افتم شما

ص: 40

1- سوره ی انعام (6)، آیه ی 124

2- سوره ی مائده (5)، آیه ی 55

هم پشت سر من بیایید. هر کار کردم، شما هم انجام بدهید. هر جا هم که در نیت هایتان گیر کردید، بگویید: همان که حاج آقا گفت.

اعمال را انجام دادیم و پشت سر من هر کار کردم، انجام دادند. در انتهای اعمال حج گفتم: چطور بود؟ گفتند: حاج آقا! اینکه خیلی راحت بود، بی جهت این اندازه نگران بودیم. گفتم: شما مدل ساده اش را انتخاب کردید. اسم کاری که شما پشت سر من آمدید و هر کار که من کردم شما هم کردید، ولایت مداری است. کسی که بخواهد تنهایی به کربلا و مکه برود، گم می شود. ما هم اگر تنهایی در این دنیا حرکت کنیم، گم می شویم، شیاطین سرمان کلاه می گذارند، بیایید فکر کنیم و پشت سر امامی که خدا معرفی کرده است، حرکت کنیم. در صلوات شعبانیه می خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ، يَا مَنْ مِنْ رُكْبَهَا، وَيَعْرَقُ مَنْ تَرَكَهَا، الْمُتَّقِدُّمْ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ»⁽¹⁾

«خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست، آنان که کشتی روان در موجها [ویا: ژرفای] دریا هستند، که هرکس بر آن سوار شود این و آسوده، و هر کس سوار نشود غرق میگردد، هم ایشان که هر کس بر آنان پیشی گیرد از دین خارج گشته، و هر کس از آنان عقب ماند و از ایشان تبعیت ننماید، به هلاکت مبتلا می گردد، و تنها کسی که پیوسته همراه آنان باشد به ایشان می پیوندد».

ص: 41

1- محمد بن الحسن طوسی، مصباح المتعبد، انتشارات موسسه فقه الشیعه، چاپ اول، بیروت، 1411ق، ج1، ص45

امام معصوم به من و شما فرموده است: این دنیا مثل دریای طوفان زده است. انسان عاقل در دریای طوفان زده، تنها و بدون تجهیزات می رود یا با یک کشتی مطمئن سفر می کند؟ قطعاً سوار کشتی می شود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»⁽¹⁾

این صلوات نیز همین را می گوید. آن امامانی که خدا برای ما قرار داده است، مثل کشتی نجاتند، هرکس با اقتدا به اهل بیت علیهم السلام اول سوار این کشتی شود، نجات پیدا می کند.

معنی اقتدا به معصومین علیهم السلام

در ورزشگاه آزادی، که مثلاً دو تیم آبی و قرمز بازی می کنند. طرفداران تیم آبی، از نوک پا تا فرق سر همه آبی می شوند و همینطور طرف داران تیم قرمز. من به آنها آفرین می گویم؛ چون آنقدر می فهمند که وقتی طرف دار یک تیم هستند، باید تمام ظاهرشان رنگ او باشد. ما که طرفدار امام رضا علیه السلام هستیم، خانم ها که طرف دار حضرت زهرا علیها السلام هستند، آیا لباس هایمان رنگ حضرت زهرا علیها السلام هست؟ خداوند متعال می فرماید:

«يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»⁽²⁾

ص: 42

1- احمد بن طبرسی، الاحتجاج علی اهل الاحتجاج، مصحح و محقق: محمدباقر خراسان، نشر مرتضی، چاپ اول، مشهد، 1403ق، ج2، ص380

2- سوره ی اسراء(17)، آیه ی 71

روز قیامت هر کسی را با امامش صدا می زنند. بچه هایمان هم بلدند بگویند:

امام اول علی، امام حسن، امام حسین. اما در سوره ی یس می خوانیم:

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ» (1).

روز قیامت دهان هایمان را می بندند، از شباهتمان می فهمند که ما پیرو کدام امام هستیم. بینیم لباس هایمان شبیه کدام امام است؟ غربی ها یا امام رضا علیه السلام؟ ازدواج هایمان شبیه کدام امام است؟ سفره هایمان شبیه کدام امام است؟ حرف زدن هایمان پشت سرهمدیگر شبیه کدام امام است؟ کمکمان به مستضعفان، شبیه کدام امام است؟

در ادامه می فرماید:

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ» (2)

هرکسی که اینجا کور بوده و امامش را درست انتخاب نکرده است، در روز قیامت هم کور است و نمی تواند امام حسین علیه السلام را پیدا کند تا از شفاعتشان بهره مند شود.

فواید ولایت مداری

در ادامه، سه فایده ی داشتن امام و راهنما را عرض می

کنم:

1. داشتن امام و ولایت مداری، زندگی در دنیا را راحت می کند و باعث می شود با آرامش حرکت کنیم. دوباره به مثالی که در مورد کاروان حج زدم توجه کنید. انجام اعمال پیچیده حج، با راهنما آسان تر است یا به جا آوردن

ص: 43

1- سوره ی یس (36)، آیه ی 65

2- سوره ی اسراء (17)، آیه ی 72

آن به صورت تنهایی؟ آموزش دیدن توسط استاد آسان تر است یا به تنهایی؟ و مثال های متعدد دیگری که در این زمینه قابل استفاده است.

2. کسی که همراه با امام و پیشوا در مسیر حرکت می کند، هر جا اتفاق و مشکلی پیش آید، می تواند روی کمک همراهانش حساب کند. ما هم در دنیا هر جا گرفتار شویم، می توانیم به اهل بیت علیهم السلام توسل کنیم و از آنها کمک بخواهیم.

3. کسی که ولایت مدار است، زندگی موفق تری دارد. گروه کوهنوردی که به مسیر آشنایی ندارند، اگر راهنما داشته باشند و پشت سر او حرکت کنند، امیدوار به موفقیت و فتح قله هستند و اگر به تنهایی اقدام به کوهنوردی کنند، معلوم نیست به مقصد برسند. هر چه شرایط کوهنوردی سخت تر باشد، احساس نیاز به راهنما نیز بیشتر خواهد بود. سعادت ما نیز در گرو پیروی از اهل بیت علیهم السلام است.

امام الهی و امام شیطانی

می خواهیم با امام الهی زندگی کنیم یا امام شیطانی؟

اگر امام ما، امام نور است، امام نور، اجازه ی بی حیایی نداده است. این بی حیایی ها را با کدام امام تنظیم کرده ایم؟ برخی از مردم این حرام خواری ها را با کدام امام تنظیم کرده اند؟ تا زمانی که پیرو امام نور نشویم، از امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف خبری نیست. حدود 1200 سال از غیبت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف گذشته است، 12000 سال دیگر هم بگذرد، تا درست نشویم، نمی آید. ما اول باید پیرو واقعی امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف شویم.

امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف نمی خواهد و قرار نیست بیاید تا دورش بچرخیم؛ چون برخی امام رضا علیه السلام را فقط برای این می خواهند که دورش بچرخند. امام رضا علیه السلام و امام

زمان عجب الله تعالى فرجه الشريف و اهل بیت علیهم السلام همه آمده اند که ما از آنها پیروی کنیم.

پس تفکر قرآنی ما در این جلسه، در این مورد است که می خواهیم با امام نار باشیم یا با امام نور؟ خودمان موضعمان را مشخص کنیم؛ ولی برخی «تُؤْمِنُ بَعْضٌ وَنَكَفُرُ بَعْضٌ»⁽¹⁾ هستند، قسمتی از زندگیشان را با امام الهی تنظیم می کنند و قسمت دیگر را با امام شیطانی.

خدا به اهل بیت علیهم السلام ولایت داده و در زمان غیبت هم این ولایت بنا بر روایات، به علما داده شده است. اگر در هر زمان و موقعیت، پیرو ولایت باشیم، به پیروزی و موفقیت خواهیم رسید.

چکیده

/ مثال ساده ی ولایت مداری، این است که در مراسم حج به دلیل ریزه کاری های فراوان موجود در احکامش، اگر مردم پشت سر روحانی کاروان حرکت کنند و هر کاری که او کرد، انجام دهند، به مشکل بر نمی خورند و به سادگی اعمال را به پایان می رسانند.

/ ولایت برای خدا و کسانی است که خدا به آنها اذن ولایت داده است.

/ ولایت مانند کشتی نجات در دل دریای طوفان زده است.

/ در آخرت انسان ها با امامی که به عنوان ولی پذیرفته اند، محشور می شود .

/ فواید ولایت مداری:

- زندگی دنیا را راحت می کند.

- می تواند از ولایت در سختی ها کمک بگیرد.

ص: 45

- کسی که ولایت مدار است، به سعادت می رسد.

/ برخی ترجیح می دهند به جای داشتن امام الهی، پیشوای شیطانی داشته باشند.

/ در زمان غیبت، ولایت الهی در ولایت فقیه تبلور دارد.

ص: 46

گفتار چهارم : تفکر در مسأله ی مرگ

اشاره

ص: 47

تفکر در مساله ی مرگ

در این جلسه می خواهیم در مورد سفری سخن بگوییم که هر کس تا به حال در طول عمرش مسافرت نرفته است، این مسافرت را خواهد رفت.

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (1)

همه ی انسان ها مرگ را می چشند.

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (2)

همه می میرند تنها وجودی که مرگ در او راه ندارد، خدای تبارک و تعالی است.

در سفری که برای ما دور روز زودتر یا دیرتر، اتفاق می افتد، باید فکر کنیم .

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (3)

ص: 49

1- سوره ی عنكبوت (29)، آیه ی 57

2- سوره ی رحمن (55)، آیه ی 26 و 27

3- سوره ی انشقاق (86)، آیه ی 6

پس اگر سفر مرگ قطعی است، تفکر در این سفر و مهیا شدن، عاقلانه ترین کار است.

مقدمه

هرکس تفکر در قیامت کند، دقیق می شود. نافله صبح دو رکعت قبل از نماز صبح است. متأسفانه خیلی ها به آن کم توجه هستند، اما اگر اعلام شود: «هر کس دو دقیقه وقت بگذارد، ده ها میلیون تومان به او می دهیم» همه ی ما دست و پا می شکستیم برای اینکه به این پول برسیم؛ به دلیل اینکه ما خبر از اثر نماز نافله در قیامت نداریم و به راحتی آن را از دست می دهیم، به همین سادگی یک سرمایه گذاری خوب قیامتی را از دست می دهیم. انسان معتقد به قیامت، اهل دقت می شود.

برخی تا رکوع امام جماعت مشغول کارهای دیگر هستند، می گویند: ما تا رکوع وقت داریم. می توانیم موبایل جواب بدهیم، با رفیقمان احوال پرسی کنیم. روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«التَّكْبِيرُ الْأُولَى مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»⁽¹⁾

«در نماز جماعت، تکبیر اول نماز را با امام جماعت گفتن، از دنیا و آنچه در آن است، برتر و بهتر می باشد».

می بینید چگونه به راحتی ثواب از دست می دهیم؟ چون در مورد قیامت به اندازه ی کافی فکر نمی کنیم. قیامت، یا بهشت است یا جهنم است. نتیجه ی

ص: 50

1- حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، انتشارات مؤسسه ی آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم، 1408ق، ج6، ص445

تفکر در بهشت می شود: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (1)؛ میدویم تا بهشت را به دست بیاوریم. نتیجه ی فکر کردن در مورد جهنم فرار کردن از آن است: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» (2)؛ فرار می کنیم به سوی خدا، از اینکه آتش خشم الهی دامنمان را بگیرد.

هرکس مرگ را قبول دارد، می میرد و هر کس که مرگ را قبول ندارد نیز می میرد.

هیچ کس نمی تواند جلوی مرگ را بگیرد. اول انقلاب از تلویزیون فیلمی به نام «زنگ ها» پخش شد. آجل زنگ می زد به این آقا، به آن خانم، فردا ساعت ده می آیم، تو را می کشم. همه فکر می کردند او تروریست است، همه فکر می کردند او یک دشمن است که می خواهد آنها را بکشد. برخی برای خودشان محافظ می گرفتند، برخی تیم پزشکی دعوت می کردند، هرکس هرچه بلد بود، انجام می داد تا از مرگ فرار کند؛ اما فایده ای نداشت و سر ساعتی که به او گفته بودند، مأمور الهی جانش را می گرفت.

«إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (3)

دیده اید برخی چشم هایشان باز است و مرده اند؟ یعنی عزرائیل فرصت بستن چشم هایشان را به آنها نداده است. برخی دهانشان باز است و مرده اند؛ یعنی عزرائیل فرصت بستن دهان را به آنها نداده است. چه کسی می تواند مقابل مرگ بایستد؟! خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که خلاصه ی عالم خلقت است، نیز فرمود:

ص: 51

1- سوره ی واقعه (56)، آیه ی 10 و 11

2- سوره ی ذاریات (51)، آیه ی 50

3- سوره ی نحل (16)، آیه ی 61

ای حبیب ما! درست است که خلاصه ی عالم خلقت هستی ولی توهم می میری و مردم هم می میرند، همه می میرند.

نتایج دقت در مسأله مرگ

1. دل نبستن

هرکس در سفر مرگ خوب فکر کند، دل به دنیا نمی بندد، پس نتیجه ی اولش می شود: «دل نبستن». کسی که برای اقامت چند روزه به شهر دیگر سفر می کند، آنجا خانه می خرد؟! ماشین می خرد؟! نه. این می شود دل نبستن. به خانه یا هتل یا مسافرخانه ای که در مسافرت در آن اقامت دارید، دل نمی بندید؛ چون می دانید این خانه موقتی ست.

جهت اطلاع بدانید خانه هایی که سندش شش دانگ منگوله دار به نام شماست نیز مال شما نیست؛ چون این خانه اگر قرار بود، ملک شخص معینی باشد، دیگر به شما نمی رسید، این خانه و زمین چند صد سال است که دست به دست گشته است و بعد از ما هم به دیگران می رسد، اینها مال ما نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ صفین برمی گشتند، به قبرستان که رسیدند به یارانشان فرمودند: بایستید می خواهیم با مردگان حرف بزنم. برخی از یاران حضرت که به غفلت دچار شده بودند، نیاز به تذکر و یاد مرگ داشتند. حضرت فرمودند: به این قبرها نگاه کنید:

ص: 52

«يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ، وَالْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ، وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ...»؛(1)

«ای ساکنان خانه های وحشتناک، ای ساکنان سوراخ های تنگ و تاریک، ای بی کس ها، ای غریب ها، ای وحشتناک ها...».

«أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ، وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ»(2)

«شما چند روز جلوتر رفتید، ما چند روز دیگر به شما ملحق می شویم».

«أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ»(3): خانه هایتان را دیگران ساکن شده اند. اموالتان را تقسیم کردند، همسرانتان هم تجدید فراش کردند. همه ی خبرهای دنیا همین است.

سلیمان بن داود به اصحابش فرمود: خداوند تبارک و تعالی به من سلطنتی داده که بعد از من زیننده ی احدی نیست. باد، انسان، جن، پرندگان، وحوش را مسخر و رام من نموده، زبان پرندگان را تعلیم کرده و از هر چیز مرا بهره مند نموده و علاوه بر اینها آنچه موجب فرح و سرور من از ابتداء روز تا شب می باشد را نیز فراهم فرموده است.

اینک مایلم که فردا داخل قصر شوم و به بالاترین نقطه آن رفته و به آنچه در تحت قدرت و سلطنتم هست بنگرم. از شما می خواهم که به احدی اجازه ندهید که نزد من آید و نشاط و سرور مرا به گرفتگی و تاری مبدل کند. جملگی عرض کردند: چشم.

ص: 53

1- محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، محقق و مصحح: صبحی صالح، انتشارات هجرت، چاپ اول، قم، 1414ق، ص 292

2- همان

3- همان

فردا شد، سلیمان عصایش را به دست گرفت و به بلندترین مکان قصرش رفت و به عصا تکیه داد و با نشاطی تمام، که ناشی از داشتن اسباب قدرت و سلطنت بود، به آنچه در تحت تصرفش بود می نگریست. ناگهان نظرش به جوانی نیکومنظر و خوش لباس افتاد که از گوشه ی قصر ظاهر شد. حضرت سلیمان علیه السلام به او فرمود: چه کسی تو را به قصر راه داد؟ با اینکه من گفته بودم امروز می خواهم تنها باشم و تو به اذن چه کسی داخل شدی؟

جوان گفت: صاحب این قصر مرا راه داد و به اجازه او وارد شدم.

سلیمان علیه السلام گفت: صاحب این قصر البته به آن اولی و سزاوارتر است، تو کیستی؟

جوان گفت: من ملک الموت هستم. سلیمان علیه السلام گفت: برای چه آمده ای؟

جوان گفت: آمده ام تا روح تو را قبض کنم.

سلیمان علیه السلام گفت: به آنچه امر شده ای عمل کن، امروز، روز سرور من بود. (1)

به چه چیز دنیا می خواهی دل ببندی؟ آخرین ماشینی که سوارمان می کنند و روی دست مردم حرکت می کند، تابوت است. به خانم ها عرض کنیم، آخرین آرایشی که می کنند، کافور است. آخرین لباسی که تن همه یمان می کنند، کفن است. جیب هم ندارد.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود***زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

ص: 54

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، مترجم: حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری، انتشارات صدوق، چاپ اول، تهران، 1372، ج 1، ص 545

فدای فاطمه ی زهرا علیها السلام که به لباس عروسی اش هم دل نبست. فدای فاطمه زهرا علیها السلام و همسر پاک او که به افطاریشان هم دل نبستند:

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»⁽¹⁾

فدای امام حسن مجتبی علیه السلام که چندین بار اموالش را به فقرا داد و به هیچ چیز دل نبست. دنیا را در دست داشته باشیم، ولی در دل راه ندهیم. اگر راه دادیم، می شود سرطان:

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»⁽²⁾

2. بار بستن

یکی از اولیاء خدا، به همراه یارانش از بیابان تاریک عبور می کردند. به یارانش گفت: از این سنگ ریزه ها که زیر پاهایتان است، بردارید. فردا که هوا روشن شد، هرکس که برداشته است و هر کس که برنداشته است، پشیمان می شود. برخی خیلی تنبل بودند، گفتند: حالا که هر دو حالتش پشیمانی است، چرا خودمان را اذیت کنیم؟ برخی گفتند: سری در کار است؛ یکی یک مشت برداشت، یکی دو مشت برداشت، یکی سه مشت برداشت، داخل جیب ها و کیسه هایشان را پر کردند و رفتند. فردا که هوا روشن شد، دیدند آنچه برداشته اند، جواهرات بوده است. آنهایی که برداشته بودند، پشیمان بودند که چرا کم برداشتند و آنهایی که تنبلی کرده بودند، حسرت می خوردند که چرا هیچ چیز برنداشتند. این مثالی از رابطه ی دنیا و آخرت است. دنیا تاریک است و هیچ کس باطن

ص: 55

1- سوره ی انسان (76)، آیه ی 8

2- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، تهران، 1407ق، ج2، ص131

اعمال را نمی بیند. هر کس توشه ی عمل بر ندارد، پشیمان می شود و هر کس که توشه بردارد، آن هم پشیمان می شود که چرا بیشتر بر نداشته است.

خواب سید علی آقای قاضی، استاد مرحوم آقای بهجت و حضرت امام رحمه الله علیهم را در عالم برزخ دیدند. سؤال کردند: آقا اوضاع چطور است؟ گفتند: الحمدلله خوبم. پرسیدند: آقا چه حسرتی می خوری؟ گفتند: حسرت می خورم که چرا روزی یک بار زیارت عاشورا خواندم و بیشتر نخواندم. آنجا می فهمیم زیارت عاشورا چه جایگاهی دارد؛ آنجا می فهمیم که صدقه دادن چه برکاتی دارد؛ آنجا می فهمیم که کمک به پدر و مادر چه اکسیری است. لذا در آن داستان امیرالمؤمنین علیه السلام به یارانشان فرمودند: اگر این مرده ها اجازه داشتند حرف بزنند، می گفتند:

«لَا خَيْرُ لَكُمْ أَنْ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (1)

عمل صالح بردارید. عمل صالح یعنی چه؟ یعنی انجام واجبات، ترک محرمات و خدمت به مخلوقات.

3. دل شکستن

یکی از مستحبات قبل از سفر، حلالیت طلبیدن است؛ چون ممکن است به سفر بروید و برنگردید. هر کس بفهمد که خواهد مرد و بعد از مرگ بداند، دل شکستن چقدر هزینه دارد، دل نمی شکند و برای خودش وبال درست نمی کند. دل به دست آوردن در دنیا هم کاری ندارد. گاهی اوقات با یک عذرخواهی کردن، با یک صورت بوسیدن، با یک دست بوسیدن، با یک

ص: 56

شاخه ی گل، با یک جعبه ی شیرینی و با یک هدیه، کار تمام می شود. ولی آن طرف (قیامت) که می رود می گویند: هر چه نماز قبول شده دارد، بدهید تا راضی شوم، زیارت های قبول شده ی امام رضایش را بدهید تا راضی شوم؛ چون آن طرف که گل و جعبه ی شیرینی نیست، آن طرف که پول نیست، آن طرف فقط عمل قبول شده است.

باور کنید اگر با یاد مرگ از خواب بیدار نشویم، با خود مرگ بیدار مان می کنند. (1) در سوره ی مؤمنون می خواندیم:

«رَبِّ اِزْجَعُونِي لَعَلِّي اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (2)

می گوید: در خانه ی قبر که می گذارند، تازه بیدار می شود، می گوید: من را برگردانید به دنیا می خواهم عمل صالح انجام دهم. خدا می گوید:

«كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» (3)

هرگز کسی برگشتنی نیست. کسی که رفت، دیگر بر نمی گردد.

امیدوارم با فکر در سفر مهم آخرت، به نتایجی برسیم که مسیر حرکت ما را اصلاح کند.

چکیده

/ سفر مرگ برای همه خواهد بود و این سفر، یک سفر حتمی است و هیچ راهی برای گریز و انصراف از این سفر وجود ندارد.

ص: 57

1- علی بن محمد لیبی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، محقق و مصحح: حسین حسینی بیرجندی، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول، قم، 1376، ص 66: «لَتَأْسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا».

2- سوره ی مؤمنون (23)، آیه ی 99

3- سوره ی مؤمنون (23)، آیه ی 100

/ دقت در مسأله ی مرگ باعث دقیق شدن انسان و در نظر گرفتن قیامت می شود.

/ هرکس مرگ را قبول دارد می میرد و هر کس هم که آن را قبول نداشته باشد، نیز می میرد.

/ نتایج دقت در مسأله ی مرگ:

- دل نبستن.

- بار بستن.

- دل نشکستن.

ص: 58

گفتار پنجم: تفکر در راه موفقیت

اشاره

ص: 59

در دنیای امروز، مرسوم است که هر کس پول و امکانات را تأمین می کند، باید رئیس باشد. خدای تبارک و تعالی در آیه ی 96 سوره ی اعراف می فرماید: شما می توانید از من امکانات بخواهید و باید خدایی من را نیز قبول کنید.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (1)

این آیه عجیب است. خدا می فرماید: ای مردم! اگر می خواهید من از آسمان و زمین برایتان امکانات بریزم، برکت به شما بدهم، باید به حرف من گوش کنید.

اگر قرار است خدا کمکمان کند، باید به روش خدا ازدواج کنیم، نه اینکه به حرف مردم کنیم ولی تدارکاتش را از خدا بخواهیم. خداوند متعال می فرماید: اگر می خواهید به حرف مردم کنید، پول و امکاناتش را هم از مردم بخواهید. اگر می خواهید به حرف ماهواره و غربی ها کنید، از همان ها پولش را بگیرید. اگر

ص: 61

می خواهید به حرف خودتان بکنید، خودتان هم پولش را تأمین کنید.

یک خاطره

نیمه شب بود که از فرودگاه تهران بیرون آمدم. جوانی گفت: حاج آقا! می توانم شما را برسانم؟ گفتم: بله و سوار شدم. من معمولاً از جوان ها می پرسم که آیا ازدواج کرده ای یا نه؟ از این جوان هم پرسیدم. گفتم: ازدواج کرده ای یا نه؟ گفت: حاج آقا من تازه دامادم. گفتم: تازه داماد، این وقت شب در خیابان چه کار می کنی؟ تازه داماد باید پیش تازه عروسش باشد. گفت: حاج آقا دست روی دلم نگذار. تازه عروس هم صبح تا شب کار می کند، تازه داماد هم صبح تا شب کار می کند، شب مثل دو جنازه می افتیم کنار هم. گفتم: اولاً پیوند دو جنازه مبارک باشد. ثانیاً: چرا اینطوری شده است؟ گفت: عروس و داماد با همدیگر چهار سال کار کنیم، تازه قسط تالار عروسی تمام می شود. گفتم: خدا گفته بود که با این شرایط مالی اینطور عروسی بگیرید؟ پیغمبر و امامان ما گفته بودند؟ ما آخوندها گفته بودیم؟ گفت: نه.

این آخر آیه است، خدا می گوید: «وَلَكِنْ كَذَّبُوا» مردم به حرف من گوش نمی کنند: «اَخَذْنَاَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»⁽¹⁾؛ من هم به نتیجه ی کارهای خودشان مبتلایشان می کنم.

کاسب می گوید: حاج آقا! خودتان گفتید: کاسبی کن، خدا برکت می دهد. گفتم: بله ما گفتیم کاسبی کن، خدا برکت می دهد، ولی روشش را هم گفته ایم که چطور کاسبی کن.

ص: 62

در هیچ چیز خدا ما را سرگردان نگذاشته است. ولی ماییم که خودمان را سرگردان می کنیم. حال یک بار دیگر آیه را بخوانیم:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (1)

خدا می گوید: هر کس به روش من عمل کند، از آسمان و زمین برایش برکت میریزم، ولی مردم، حرف من را قبول ندارند و به حرف دیگران عمل می کنند، به حرف دشمن عمل می کنند، به حرف نفسشان عمل می کنند، من هم آنها را با آنچه به غیر از من انتخاب کردند، واگذار می کنم.

بعد از منبر خانمی جلو آمد و گفت: حاج آقا به دادم برس. پرسیدم: چه شده؟ گفت: بچه ام یتیم است، زندانی شده است. پرسیدم: به چه دلیل؟ گفت: برای مهریه. گفتم: مهریه چقدر بوده است؟ گفت: ششصد سکه ی بهار آزادی. گفتم: شما انتظار دارید برگردم بین جمعیت، پلاستیک بچرخانم و بگویم: مردم! ششصد میلیون پول بدهید که این جوان که بچه ی یتیم است از زندان بیرون بیاید؟ گفت: خب پس شما آخوندها به چه درد می خورید؟! گفتم: میدانی ما به چه درد می خوریم؟ ما به درد آن می خوریم که شب خواستگاری و بله بران که داشتید کاغذ می نوشتید، از ما می پرسیدید: روش مهریه از نگاه خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چقدر است؟ آنجا به شما می گفتم که مهریه علامت صداقت پسر است، نه قیمت دختر. بنابراین عمده ی پسرهای جامعه ی ما مقدار محدودی می توانند مهریه کنند. الان برخی از بزرگان بیشتر از چهارده سکه را خطبه نمی خوانند.

ص: 63

دو اصل در روش خدا وجود دارد:

1. نیت هایتان را پاک کنید. پاک ترین نیت در ازدواج، در ازدواج آقا امیرالمؤمنین علیه السلام و بانوفاطمه زهرا علیها السلام بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روز بعد از ازدواج نزد عروس و داماد آمدند. علی جان! فدایت شوم - یکی از جاهایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم به امیرالمؤمنین علیه السلام و هم به زهرای مرضیه علیها السلام فرمودند «فدایت شوم» همین جاست - روز دوم غسل هم برایشان آورده بودند به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «إشرب بهذا فداک ابن عمک»⁽¹⁾؛ غسل را بخور علی جان پسرعمویت فدایت شود. به زهرای مرضیه علیها السلام هم فرمودند: «إشربی هذا فداک ابوک»⁽²⁾؛ غسل را بخور بابا به قربانت برود. بعد، از عروس و داماد سؤال کردند: علی جان! فاطمه چگونه همسری است؟ معنایش این است: برای چه با فاطمه ازدواج کردی؟ از فاطمه ی زهرا علیها السلام هم پرسیدند. فلسفه ی ازدواجشان چه بود؟ هر دو به یک یا دو عبارت فرمودند: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَی طَاعَةِ اللَّهِ»⁽³⁾؛ ازدواج کردم تا در بندگی خدا کمکم باشد. اما برخی ازدواج می کنند و چادرشان را روز قبل از ازدواجشان کنار می گذارند. برخی مردها ازدواج کردند، اما دیانت قبل از ازدواجشان را فراموش کردند.

از یک دانشجو پرسیدم: برای چه آمده ای رشته ی دکتری و پزشکی را انتخاب کرده ای؟ اگر بگویند: برای اینکه پولدار شوم، معلوم می شود نیتش خراب است. اما اگر بگویند: برای خدمت به مردم این رشته را انتخاب کردم، خوب است.

ص: 64

1- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه علیهم السلام، انتشارات دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت،

1403ق، ج 43، ص 117

2- همان

3- همان

- آنها که غیر خدا را نیت می کنند، ضرر می بینند. اگر نیت خدایی کردی، پول هم به دست می آوری.

پس دو نکته ی ناب می شود از این آیه استفاده کرد:

1. نیتت را درست کن.

2. «واتقوا»(1)؛ یعنی قانون ما را هم رعایت کن.

به عنوان نمونه به پنج قانون ازدواج اشاره می کنیم .

پنج قانون ازدواج

1. در دوران جوانی پاک باش و پاک زندگی کن.

«الْخَيِّثَاتُ لِلْخَيْثِثِينَ وَالْخَيْثِثُونَ لِلْخَيْثِثَاتِ»(2)

«پاک نباشی خدا آدم پاک سر راهت نمی گذارد».

در فضای مجازی و در ماهواره ها، به دخترها و پسرها تفکر غلطی را القا می کنند. می گویند: تا آزاد هستی و مجردی هرکار که دلت می خواهد، انجام بده. گمان می کنند، اگر یک دختر در دوران دختری اش ناپاک باشد یا پسر در دوران پسری اش ناپاک زندگی کند، خدا آدم پاک، سر راهش می گذارد.

یک سؤال:

اگر تا الان گناه کردیم چه کار کنیم؟ برای ما یک راه قرار داده اند و آن توبه است:

ص: 65

1- سوره ی اعراف (7)، آیه ی 96

2- سوره ی نور(24)، آیه ی 26

توبه کن خدا پاکت می کند و به هیچ کس گناهت را نگو. پس قاعده ی خدا را رعایت کن تا خدا برکت بدهد.

2. با پدر و مادرت رفیق شو؛ چون هیچ کس بهتر از پدر و مادر، دخترها و پسرها را نمی شناسند و هیچ کسی هم بعد از خدا و اهل بیت علیهم السلام، مهربان تر از پدر و مادر نیست. به همین دلیل نباید سراغ آنهایی بروی که در خیابان می خواهند به تو مهربانی کنند.

دختر خانمی می گفت: حاج آقا! من با پسری دوست هستم و قصد داریم با هم ازدواج کنیم، خیلی به او اطمینان دارم. گفتم: چند روزست که با هم رفیق شده اید؟ گفت: یک هفته. گفتم: من بعد از بیست سال آشنایی با کسی تا این اندازه که توبه او اعتماد داری، اعتماد ندارم. این افراد به پدر و مادرشان اعتماد ندارند که با هزار و یک مصیبت آنها را بزرگ کرده اند ولی به کسی که معلوم نیست به چه دلیلی ابراز علاقه کرده است، بعد از یک هفته یا یک ماه، از پدر و مادرشان بیشتر به او اعتماد می کنند.

3. با کسی ازدواج کنید که عرضه ی اداره زندگی را داشته باشد. پسری می گفت: حاج آقا 22، 23 سالم است. به پدرم می گویم من را داماد کن، می گوید: تویی عرضه ای. گفتم: پدرت چند سالگی ازدواج کرده؟ گفت: نوزده ساله بوده که داماد شده است. گفتم: یک نامه برای پدرت بنویس و بگو: بابا، پدر بزرگ در تربیت شما انسان موفقی بوده است که شما را در نوزده سالگی، مرد تحویل اجتماع داد ولی نمیدانم شما چرا بعد از 22، 23 سال نتوانسته اید مرا به عنوان

ص: 66

توصیه می‌کنم با کسانی که پولدار هستند ولی بی‌عرضه اند ازدواج نکنید.

با کسی ازدواج کنید که عرضه‌ی اداره‌ی زندگی و همسر آینده‌اش را داشته باشد حتی اگر فعلاً به دلایلی پول چندانی ندارد.

4. در مرحله‌ی خواستگاری، شریک زندگیمان را درست انتخاب کنیم. دقیق ببینید، قشنگ حرف بزنید، درست تحقیق کنید. در شرایط امروز جامعه نیاز هست که به صورت کامل تحقیق کنید. مردم هم کمک کنند در تحقیق، هرچه می‌دانند بگویند. اینجا غیبت اشکالی ندارد.

5. مراسم ازدواج را سالم برگزار کنیم. سالم یعنی ساده و بی‌گناه. پدر عروس و پدر داماد را بدبخت و بیچاره نکنیم که تا گردن زیر قرض بروند. مراقب باشیم اگر کسی داراست، اسراف نکند، و اگر هم ندارد، مختصر بگیرد.

خلاصه‌ی عرض امروز: این قاعده‌ی قرآنی است که، اگر قرار است خدا کمک کند باید روش هم بدهد. نمی‌شود به خدا بگوییم تو کمک کن ولی روشش را از مردم بگیرم. به خدا بگوییم تو کمک کن ولی روشش را از ماهواره‌ها بگیرم. اینطوری نمی‌شود. این معنی یک آیهی دیگر هم هست: «تُؤْمِنُ بَعْضٌ وَنُكْفِرُ بَعْضًا» (1)، «مُدَبَّرَاتٍ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (2)؛ یعنی نه رومی روم است، نه زنگی زنگ. اگر قرار است به حرف خدا گوش کنیم، همه‌اش را به حرف خدا کنیم.

ص: 67

1- سوره‌ی نساء(4)، آیه‌ی 150

2- سوره‌ی نساء(4)، آیه‌ی 143

/ هرکس امکانات کاری را فراهم می کند، شایسته ی رهبری آن کار هم هست.

/ خدا می فرماید: تمام امکانات به دست من است و اگر کسی می خواهد از این امکانات بهره ببرد باید از من اطاعت کند.

/ اگر در ازدواج، کاسبی، زندگی و... از خدا کمک می خواهیم باید به روش خدا عمل کنیم تا از کمک خدا بهره مند شویم.

/ خدا در هر مسأله ای روش خود را به روشنی برای ما بیان کرده است.

/ شرط بهره مندی از امداد الهی چیست؟

/ نیت های پاک یعنی نیت های توحیدی داشته باش.

/ قانون خدا را رعایت کن.

/ پنج قانون ازدواج:

- در دوره جوانی پاک باش و پاک زندگی کن.

- با پدر و مادرت رفیق باش.

- با کسی ازدواج کن که عرضه ی اداره ی زندگی را داشته باشد.

- در مرحله ی انتخاب با دقت و تحقیق انتخاب کنید.

- مراسم ازدواج را سالم برگزار کنید.

گفتار ششم: تفکر در ایمان و عمل صالح

اشاره

ص: 69

وقتی برای سفر آماده می شویم، نقشه را فراموش نمی کنیم. وقتی وارد شهر بزرگی می شویم که با آن آشنایی نداریم، حتما از نقشه استفاده می کنیم؛ چون ممکن است در شهر سردرگم شویم و دیر به مقصد برسیم.

همه ی ما دفعه ی اولمان است که به عالم دنیا آمده ایم و نسبت به این عالم ناآشنا هستیم. خدا برای راهنمایی ما یک نقشه در اختیار ما گذاشته است:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (1)

این دنیا یک بخش دیدنی دارد و یک بخش ندیدنی. ندیدنی ها را کسی جز

صاحب خیران اطلاع ندارند. در نماز غفيله می خوانیم:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (2)

ص: 71

1- سوره ی بقره (2)، آیات 2 و 3

2- سوره ی انعام (6)، آیه ی 59

فقط خدا و کسانی که خدا به آنها اجازه می دهد، می دانند در لایه ی غیبی عالم چه خبر است .

آقای نقل می کرد: جوانش به مرضی مبتلا شده بود که آرام آرام چشمانش را از داشت دست می داد. در ایران هرچه دکترها تلاش کردند، به نتیجه ای نرسیدند. آن زمان می گفتند دکترهای متخصص چشم در انگلستان خیلی سطحشان بالاست. بچه اش را به انگلستان برد. در آنجا همه ی دکترها جمع شدند، گفتند کاری نمی شود کرد. بچه اش در همین فرصت، نابیناییش کامل شد. پدر شرمنده شده بود؛ چرا که بچه اش که ایران بود، مقداری بینایی داشت ولی به انگلستان که آورده بود، کاملاً نابینا شده بود. خدا به دلش انداخت در راه برگشت، به کربلا برود. محضر امام حسین علیه السلام رسید. در حیرت حاضران، شفای فرزندش را گرفت و چشم هایش در حرم امام حسین علیه السلام باز شد. با خوشحالی به ایران بازگشت. بعد از معاینه، دید دکترها گریه می کنند. علت را که پرسید، گفتند: علت نابینایی، خشک شدن عصب چشم بود، الان هم عصب چشم ها خشک است ولی او دارد می بیند. این معجزه ی امام حسین علیه السلام است. از دست این خاندان همه چیز برمی آید.

«عادکم الإخاں وجیم الکرّم»⁽¹⁾

ما باید رابطه را با اینها درست کنیم. این همان علوم غیبی است که آنها به اذن الهی از آن آگاهند.

ص: 72

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم، 1413ق، ج 2، ص 609

ای یک دله صد گله دل یک دله کن ***مهر دگران را زدل خود یله کن

یک دم تو ز اخلاص بیا در بر ما ***گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن

دیدنی ها و ندیدنی ها

اشاره

بنابر آنچه گفته شد، در هر مسأله، یک لایه ی دیدنی داریم و یک لایه ی نادیدنی. در ادامه این موضوع را ذیل چند موضوع بررسی می کنیم:

ازدواج

در ازدواج، لایه ی دیدنی این است که دختر و پسر یکدیگر را ببینند و با صحبت با یکدیگر، از هم خوششان بیاید، بعد تحقیق کنند و برای ازدواج اقدام کنند؛ اما یک لایه ی ندیدنی هم داریم و آن دل هاست. ما نه از دل دختر خبر داریم، نه از دل پسر. خدا می گوید دل ها را شما نمی توانید به هم مهربان کنید. با من قرارداد ببندید:

«وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (1)

من خدا می توانم آنها را به همدیگر مهربان کنم. این لایه ی غیبی ازدواج است.

حالا دختر و پسر می خواهند قبل از ازدواج، تلاش کنند که عاشق هم بشوند، در صورتی که برخی از عشق های قبل از ازدواج، بعد از ازدواج تبدیل به نفرت می شود؛ چون کارگردانش انسان ها هستند. اما آن دختر و پسر مؤمنی

ص: 73

که قبل از ازدواج، هیچ رابطه‌ی محبت و عاشقانه‌ای با هم نداشته‌اند، فقط یک گفت‌وگو کرده‌اند که ببینند مناسب هم هستند یا نه؟ همین که خطبه عقد در حرم امام رضا علیه السلام می‌خوانند، از سر خطبه‌ی عقد که بلند می‌شوند، برای یکدیگر می‌میرند. چون خدا دل‌هایشان را به هم گره زده است. این لایه‌ی نادیدنی ازدواج است.

اشتغال

لایه‌ی دیدنی اشتغال، همین معاملاتی است که ما داریم در بازار انجام می‌دهیم، جنس بیاورد، سودی در نظر بگیرد و بفروشد. اما لایه‌ی نادیدنی اشتغال، برکت است. چه شده است که امروز پول هست ولی برکت نیست؟ جوابش این است: چون به لایه‌ی نادیدنی شغل و کاسییمان دقت نکردیم. خودمان می‌خواهیم مشتری‌ها را جذب کنیم؛ برای جذب مشتری، خانم بزک کرده در مغازه می‌گذاریم، با مانکن زن ویتترین آنچنانی درست می‌کنیم، انواع و اقسام موسیقی‌ها، آهنگ‌ها و عکس‌ها می‌گذاریم تا مشتری را جذب کنیم؛ اما نتیجه این می‌شود که می‌بینی، تراول چک فلاپی به تو داده‌اند. اما اگر اول صبح که مغازه را باز کردی، گفتی: «أَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»⁽¹⁾ و وقتی می‌خواهی پارچه‌ای که گوشه‌اش یک مقدار زدگی دارد، بفروشی، می‌گویی بخاطر این زدگی مقداری کمتر حساب می‌کنم. اگر صادقانه و منصفانه گفتی، خدا مشتری می‌فرستد، پول با برکت هم به تو می‌دهد. این محاسبات مربوط به لایه‌ی نادیدنی اشتغال است اما متأسفانه مردم این را قبول ندارند.

ص: 74

نزدیک انتخابات که می شود، کاندیداها برای اینکه می خواهند نظر مردم را جلب کنند کارهای عجیب و غریبی می کنند. بعضی ها پول خرج می کنند. بنده ی خدایی می گفت: به اندازه ی پلوهایی که به مردم دادم به من رأی ندادند! بعضی ها موبایل پخش می کنند، بعضی ها تراول چک می دهند. إن شاء الله در مملکت ما از این کارها نیست! به مردم صادقانه بگویید. من توانایی ها و نقص هایی دارم ولی به لطف خدا با همت مردم می توانیم کارهایی انجام دهیم. شهید رجایی را کسی خیلی نمی شناخت اما چون دلش با خدا بود، خدا دل مردم را با رجایی کرد و همه به او رأی دادند. شهید رجایی، نه قولی به کسی داد، نه وعده داد، نه پول داد، نه پلو داد، هیچ کدام این کارها را نکرد. خدا برایش ستاد انتخاباتی زد! اصلا امام بزرگوارمان ستاد انتخاباتی داشت؟ خدا را باور کنیم:

باخدا باش پادشاهی کن***بی خدا باش هرچه خواهی کن

البته مصرع دوم را با اجازه شاعرش تغییر می دهیم: «بی خدا باش، هیچ غلطی نمی توانی بکنی!». خیالت جمع جمع باشد. شاید یک دست و پایی بتوانیم بزنیم ولی غلطی نمی توانیم بکنیم! حواس کسانی که بی خدا می خواهند به جایی برسند، باشد.

«لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ، لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ»⁽¹⁾

ص: 75

1- عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، محقق و مصحح: سید مهدی رجایی، انتشارات دارالکتاب الإسلامی، چاپ دوم، قم، 1410ق، ج2، ص 544

لایه های نادیدنی سختیها

اگر لایه های نادیدنی را می توانستیم ببینیم، آن وقت جایگاه سختی ها و مشکلات برای ما به صورتی مشخص می شد که مشتاق سختی ها می شدیم. لذا جان دادن، چون سخت ترین عمل است، خدا خودش گفته من مشتری هستم:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (1)

فدای شهدا شوم ... سخت ترین عمل را انتخاب کردند چون خدا مشتریش بود.

همه ی شما این جمله ی قاسم بن الحسن علیه السلام را شنیده اید. می گوید: مرگ خیلی سخت است اما مرگ در راه خدا و ولی خدا برای من «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ» (2) است.

می خواهم بگویم: زندگی در این دنیا و بندگی خدا سخت است:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (3)

ولی اگر طبق دین عمل کنیم، می شود «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ» اگرچه کشته شوی. چرا مردم تا این اندازه از زندگی هایشان نالانند؟ چون سختی ها برایشان شیرین نشده است.

ایمان به سه نادیدنی، راه شیرین شدن سختیها

1. ایمان به ناظر و بالاسری دیدنی و نادیدنی

ص: 76

1- سوره ی توبه (9)، آیه ی 111

2- الهدایه الکبری، الباب الخامس باب الإمام الحسین الشہید علیہ السلام، ص 204

3- سوره ی بلد (90)، آیه ی 4

اگر می خواهیم سختی ها شیرین شود، سه کار باید انجام بدهیم:

«وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» (1)

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی چه؟ یعنی باور کنیم ما یک بالاسر و ناظر دیدنی داریم؛ این بالاسری دیدنی کیست؟ در خانه، پدرمان؛ در اداره، رئیس در پادگان، فرمانده در مملکت، رئیس و رؤسا و در کلاس، معلم و استاد است. اینها بالادستی های دیدنی اند. ولی یک ناظر و بالاسری ندیدنی هم داریم که اسمش «خدا»ست:

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (2)

اگر ایمان به این بالاسری نادیدنی آوردم، این می شود ایمان. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (3)

ایمان به آخر دیدنی و نادیدنی

یک آخر دیدنی داریم و یک آخر نادیدنی داریم. آخر دیدنی همین هایی است که الآن در زندگی هایمان می بینیم؛ ولی آخر ندیدنی چیست؟ قیامت است که در حال حاضر قادر به دیدنش نیستیم.

«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَرَأَاهُ قَرِيباً» (4)

قیامت را نمی بینیم، اگه میدیدیم خیلی اتفاقات خوبی می افتاد. «آمنوا» یعنی بالاسری نادیدنی را باور کنید. یکی از اتفاقات بدی که در جامعه ی ما

ص: 77

1- سوره ی عصر (103)، آیات 1-3

2- سوره ی حدید (57)، آیه ی 3

3- سوره ی بقره (2)، آیه ی 3

4- سوره ی معارج (70)، آیات 6 و 7

افتاده، همین است که تا زمانی که بالاسری دیدنی، بالای سر ما هست، کسی خطا نمی کند؛ بابا که در خانه هست، بچه خطا نمی کند؛ رئیس که در اداره هست و بالای سر کارمند، کارمند خطا نمی کند؛ پلیس که در جاده هست، راننده خطا نمی کند؛ فرمانده که بالاسر سرباز هست، سرباز خطا نمی کند؛ ولی هر وقت ناظری نباشد، هر کار دلشان بخواهد می کنند.

اگر باور کنیم خدا همیشه، همه جا و همه کس را می بیند:

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» (1)

خدا دارد نگاهت می کند، هیچ جا خطا نمی کند. رحمت و رضوان خدا به روح بلند امام بزرگوارمان، امام رحمه الله فرمودند:

«عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.» (2)

ایمان به اینکه شیطان در کمین است.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (3)

و یا می فرماید:

«وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (4)

هرکس شیطان را دست کم بگیرد و او را به حساب نیاورد، محکوم به انحراف و دوری از صراط مستقیم است و ممکن است چشم باز کند و ببیند

ص: 78

1- سوره علق (96)، آیه ی 14

2- صحیفه امام، جلد 8، ص 112

3- سوره ی انعام (6)، آیه ی 142

4- سوره زخرف (43)، آیه ی 36

همنشین و همراه شیطان گشته است.

بنابراین اگر سه نادیدنی را باور کنیم، ایمانمان کامل خواهد بود:

- خدای بالای سر

- قیامت پیش رو

- شیطان در کمین

هر کسی که این سه را باور کند یعنی باور کند و در عمل به آن متعهد باشد، مؤمن است.

سه شرط برای تشخیص عمل صالح

عملی صالح است که سه ویژگی داشته باشد:

1. خدای بالای سرکه نمی بینمش، پسندد.

2. در قیامت، سرافرازمان کند.

3. شیطان هم عصبانی شود.

به عنوان مثال، شیطان از بد حجابی خانم‌ها خوشحال است یا عصبانی؟ خوشحال. پس این عمل صالح نیست. همچنین شیطان از بی غیرتی مردها خوشحال است یا عصبانی؟ خوشحال. پس بی غیرتی مردان، عمل صالح نیست.

خاطره

در اردوگاه موصل چهار، فیلم مبتدل آوردند که بچه‌های اسیر ببینند، بچه‌ها

ص: 79

تا دیدند فیلم مبتذل است، نگاه نکردند، چشم هایشان را بستند. افسر بعضی صدامی آمد فحش داد، چشم هایشان را باز نکردند، با کابل به چشم هایشان زد، از چشم ها خون می آمد ولی بچه ها نگاه نکردند؛ برای اینکه خدا راضی بماند، قیامت سرافراز بمانند، شیطان هم در عصبانیت بمیرد. ولی امروز یک ماهواره در جیب همه هست. بعضی ها دنبال یک جای خلوت می گردند که نگاه کنند؛ خدا عصبانی می شود، در قیامت سرافکنده می شوند، شیطان هم بیشتر خوشحال می شود و می گوید: توانستم آلوده یشان کنم.

بزرگان، عبارت «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» را در آیه ی «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»⁽¹⁾ این گونه معنا می کنند: همه را وصیت کنید به اسلام، به قرآن، به عترت، به ولایت. «تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یعنی به همه بگویید مسلمان بودن سخت است، باید صبر کنید.

مراحل مسلمان بودن

1. قبل از هر کاری، در هر موضوعی، از اسلام پرسیم. اول، سراغ نقشه ی اسلام بیاییم، آخرین بیاییم، اول بیاییم. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»⁽²⁾

پرسید؛ راجع به خمس، راجع به حجاب، راجع به ازدواج، راجع به مسائل کاسبیتان، بروید پرسید. برخی فکر می کنند که می دانند. خوش به حال:

آن کس که نداند و بداند که نداند***پرسان خرک خویش به منزل برساند

ص: 80

1- سوره ی عصر (103)، آیه ی 3

2- سوره ی نحل (16)، آیه ی 43

بدا به حال: آن کس که نداند و نداند که نداند*** در جهل مرکب ابدالدهر بماند

قبل از ازدواج، قبل از مغازه بازکردن، قبل از مسافرت، قبل از هر کاری، احکامش را بپرسیم. قبل از اجاره ی خانه، قبل از خرید و فروش، برویم بپرسیم. این قاعده ی آسان کردن سختی هاست. مثلاً یک آقای عمری غسل کرده است ولی اول سمت چپ بدنش را می شسته، بعد سمت راست. این مورد هر چه از نمازها را با این غسلها خوانده باطل است. خودشان سختی دنیا را سخت تر کردند، ولی اگر از اول می پرسید، کارهایشان دوباره کاری نمی شد. امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره می فرمایند: «أَخِذْ بِقَوْلِكُمْ»؛ بروید بپرسید.

شعار پرسیدن چیست؟ من با آیه ی قرآن یک شعار برایش درست کرده ام:

«هرچه فهم ما بیشتر، سهم ما بیشتر، خسارت ما کمتر»

منطقی هم هست. هر چه بپرسید، می فهمید برکات عالم چه خبر است، از آن چیزهایی که به درد می خورد، به دست می آوریم، برای آخرتمان جمع میکنیم؛ ولی وقتی نپرسیم، خسارت می بینیم. اما دشمن یک شعار غلطی را در زبان جوان ها انداخته است: «هر چه کمتر بدانی، راحت تری». اصلاً پای منبر آخوندها نرو. اگر این شعار «هرچه کمتر بدانی، راحت تری» درست باشد، باید بگوییم: خوش به حال دیوانه ها، بالاترش هم هست البته اگر ناراحت نمی شوید، خوش به حال حیوان ها که هیچ چیزی نمی فهمند.

2. قدم دوم، رعایت است؛ یعنی در زندگی، پشت سر ولایت حرکت کنیم. امسال، رهبر، به عنوان ولی امر مسلمین فرمودند: «اقتصاد مقاومتی، تولید و

اشتغال». اگر مردم همین را درست عمل کنند، باور کنید، بخشی از آن سختی‌ها آسان می‌شود. پشت سرولی حرکت کنید، خدا ولی را برای راهنمایی ما گذاشته است. خداوند فرموده است:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (1)

عده‌ای پشت سرولایتند، اینها «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هستند؛ عده‌ای هم رویه‌روی ولایتند، اینها «مَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» هستند؛ عده‌ای سرگردانند، نمی‌دانند کجا بروند، اینها بدبخت و بیچاره‌اند و خدا ما را جزء اینها قرار ندهد. هفتاد هزار مسجد داریم، هر محله‌ای پشت سر امام جماعتش هم حرکت کند، خیلی کار آسان می‌شود.

همین امروز اعلام کردند چند هزار ماشین را متوقف کردند، پلیس راه نوزده هزار ماشین را در عرض یک هفته‌ی اول سال متوقف کرده است؛ یعنی اگر رعایت نکنید، محروم می‌شوید. از ماشین خودت پیاده‌ات می‌کنند. شعار رعایت را هم بگوییم:

هر چه رعایت بیشتر، محرومیت کمتر»

بیاییم در زندگی‌مان دو چیز را رعایت کنیم: یکی حقّ الله و دیگری حقّ التاس. از «حقّ الله»‌ها، نماز را رعایت کنیم، نماز اول وقت.

مثال:

فردی گفت: دکتر رفتم. داروهایی که دادم را خوردی؟ گفتم: بله، ولی افاقه نکرد. دکتر گفت: به موقع خوردی؟ گفتم: خیر. گفت: برای همین

ص: 82

افاقه نکرده است. آنجا فهمیدم مفهوم نماز اول وقت چیست.

قول بدهیم که در حق الله، نماز را اول وقت بخوانیم. در حقِ الناس هم یک قول بدهیم، حریم مردم، محرم و نامحرم که حق الناس است را رعایت کنیم .

3. گام سوم، اینکه تا آخر خط استقامت کنیم. از اینجا تا شهر بعدی 120 کیلومتر است. یک نفر 110 کیلومتر را رعایت می کند، اما اگر آن ده کیلومتر آخر را به سیم آخر بزنند، چه اتفاقی می افتد؟ ماشینش چپ می کند. برخی هفتاد سال عمر کردند، رعایت کردند، آن سال آخر به سیم آخر زدند، خراب کردند.

شعار گام سوم:

«هر چه استقامت بیشتر، عاقبت به خیرتر می شود» سعی کنید از مسیر قرآن، ولایت و عترت جدا نشویم .

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (1)

چکیده

ما همیشه برای سفر نقشه تهیه می کنیم. سفر دنیا نیز نیاز به نقشه دارد.

نقشه ی سفر دنیا قرآن است.

/ زندگی ما دو بخش دارد:

- بخش دیدنی؛ یعنی آنچه با چشم می توان دید.

- بخش نادیدنی؛ یعنی آنچه از واقعیات که نمی توان با چشم ظاهری دید.

/ در ازدواج:

ص: 83

- لایه ی ظاهری و دیدنی در ازدواج، این است که دو نفر با توجه به مشخصات ظاهری از هم خوششان می آید و تصمیم می گیرند ازدواج کنند.

- لایه ی غیبی و نادیدنی ازدواج، این است که خدا دل های آنها را با ازدواج به هم پیوند می دهد. «جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» / در کاسبی:

- لایه ی ظاهری و دیدنی کاسبی، این است که فرد برای جلب مشتری و درآمد بیشتر، از فروشنده ی خانم استفاده می کند.

- لایه ی غیبی و نادیدنی کاسبی، این است که خدا به واسطه ی انصاف و خوش اخلاقی فروشنده، به او برکت عنایت می کند. / در انتخابات:

- لایه ی ظاهری و دیدنی انتخابات، این است که می خواهند با وعده های متعدد و بازی های تبلیغاتی رأی مردم را به سوی خویش جلب کنند.

- لایه ی غیبی و نادیدنی انتخابات، این است که هر که با خدا باشد، خدا دل ها را متوجه او می سازد. / و در سختی ها:

- لایه ی نادیدنی سختی ها، این است که باعث رشد و رسیدن به کمال می شود و هر چه این سختی بیشتر باشد، رشد بیشتری نیز به دنبال دارد.

ایمان به سه نادیدنی، راه شیرین شدن سختی هاست:

- ایمان به ناظر بالاسر.

- ایمان به قیامت و آخرکار.

- ایمان به کمین شیطان.

سه شرط تشخیص عمل صالح:

- خدای بالای سر پسندد.

- در قیامت سرافرازمان کند.

- شیطان عصبانی شود.

/ مراحل مسلمان بودن:

- قبل از هر کاری، از اسلام بپرسیم.

- در زندگی، پشت سر ولایت حرکت کنیم.

- تا آخر خط، استقامت کنیم.

ص: 85

گفتار هفتم: تفکر در آخرکار

اشاره

ص: 87

هر انسان عاقلی باید به عاقبت کارش فکر کند؛ به همین دلیل است که این شعر را در مورد انسان عاقل می گویند: «چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی»

یک خاطره

روزی در جمع نوجوانان بودم. از آنها سؤال کردم: دوست دارید به شما بزرگ بگویند یا کوچک؟ همه گفتند: بزرگ. پرسیدم: آیا این بزرگی به وزن است؟ که اگر جواب مثبت باشد پس فیل از همه بزرگ تر است. آیا بزرگی به قد است؟ اگر این طور باشد، زرافه از همه قدبلندتر است. پرسیدم: پس علامت بزرگی به چیست؟ جواب دادند: به عقل است، پرسیدم: علامت عقل چیست؟

پاسخ این سؤال همان موضوعی است که می خواهم با شما در میان بگذارم.

علامت عقل، آخربینی است، نه آخربینی؛ یعنی انسان عاقل، همیشه آخر کارش را می بیند؛ اول جاده ها، ماشینی که تصادف کرده و مچاله شده را قرار می دهند تا به راننده ها بگویند که آخر بی قانونی و بی احتیاطی این است. اگر عاقل هستی، اصولی و با احتیاط رانندگی کن.

می خواهیم در مورد دنیا تفکر کنیم که آخر دنیا چیست؟ آخر دنیا، آخرت است و عاقل واقعی کسی است که آخرت خود را ببیند. لذا امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانَ» (1).

«با عقل، خدا عبادت می شود و بهشت به دست می آید».

همان اول خدا را صدا بزن

آیه ی شریفه می فرماید:

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (2)

اگر کسی در دریا، در حال غرق شدن باشد، هرکس با هر دین و سلیقه و اعتقادی که باشد، در آن هنگام خدا را صدا می زند. سؤال مهم این است: چرا اول هر کار که می خواهیم انجام دهیم، خدا را صدا نمی زنیم تا بعد که به مشکل برخوردیم او را صدا بزنیم؟

قرآن کریم می فرماید: عده ای که در آخرت گرفتار می شوند، می گویند: اگر

ص: 90

1- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول، قم، 1429ق، ج 1، ص 25

2- سوره ی عنکبوت (29)، آیه ی 65

آخرنگرو آخرت نگر بودیم، امروز از اهل آتش نبودیم:

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»

و می گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!»

هرکار که می خواهد انجام دهد، تعقل می کند و با نگاه کردن به آخرکار، انتخاب می کند که آن کار را انجام دهد یا خیر. به عنوان مثال در این زمینه قرآن به کمک آمده و آخر کار را بیان می کند که هر کس به اموال یتیم تعدی کند، در قیامت سرو کارش با آتش خشم خداست:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا»⁽¹⁾

بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، فقط در شکم خود آتش می خورند، و به زودی در آتش فروزان در آیند.

آخر نماز، بهشت است

هرکس بداند که نماز، بهشت است، برای نماز صبح مثل فتر از جا می پرد! باید باور کرد که تمام واجبات مثل نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و... آخرش بهشت است و در عوض هر چه گناه و معصیت است، آخرش جهنم و آتش است. انسان عاقل اگر آخر گناه را ببیند، به هیچ وجه دست به آتش نمی زند.

ص: 91

شخص قصابی، مال کسی را به ناحق گرفته بود، شبی در عالم رؤیا دید که در صحرای محشر است و آن شخص که مالش را خورده بود، در حالی که تمام بدنش آتش بود، جلو آمده و به قصاب گفت: آن مالی را که از من خوردی به من پس بده. قصاب گفت: من که اینجا مالی ندارم. شخص گفت: پس به اندازه مالی که از من خوردی، من با دستم از آتشم به تو می دهم تا کمی آسوده تر گردم. تا انگشت آن مرد به قصاب خورد، از شدت درد و سوزش از خواب پرید و فریاد کشید. لباسش را که کنار زد، دید سینه اش سوخته است و جالب است بدانید با همان مرض از دنیا رفت و تا آخرین لحظات عمرش به همه می گفت: مردم! به خدا قیامت حقیقت دارد.

متأسفانه ما فقط در هنگام دفن میت است که بالای سر میت می خوانیم:

«أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ»⁽¹⁾

در اینجا فقط به میت می گوئیم که شهادت بده که مرگ و جهنم و بهشت حق است. اگر آن میت می توانست به زبان بیاید، می گفت: همه ی اینها در برابر چشم من است، بدانید به گفته قرآن کریم غیبت کردن، خوردن گوشت مردمی برادر دینی است که اگر اینها را باور داشته باشیم، دیگر به سمت گناه و معصیت نمی رویم. باید باور کنیم که روز قیامت، حق است.

استدلالی زیبا از امام رضا علیه السلام

شخصی به امام رضا علیه السلام عرض کرد: چه کسی گفته قیامت هستی؟ من که

ص: 92

1- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول، قم، 1429ق، ج2، ص86

می گویم قیامت نیست. حضرت علیه السلام فرمودند: اگر تو راست بگویی که قیامتی نیست، من که حواسم به قیامت بوده است، خیلی کم ضرر کرده ام؛ چرا که در هر چیز عدالت را رعایت کردم ولی اگر قیامتی باشد- که هست و حقیقت است- تو خیلی ضرر کردی؛ چرا که کارهایی کردی که در آخرت باعث عذاب و گرفتاری ابدی تو خواهد بود. عقل حکم می کند که برای رهایی از عذاب طولانی و دردناک آخرت، چند صباحی را با محدودیت های مفید، زندگی کنیم .

در قرآن بیش از دو هزار آیه در مورد قیامت وجود دارد. انسان عاقل کسی است که آخر را اول ببیند. آخرین فقط مربوط به آخرت بینی نیست، حتی کسانی که دنیا را آخر کار می دانند هم اگر آخرین باشند و به آثار کارهایشان در دنیا توجه کنند، می فهمند که گناه، علاوه بر آخرت دنیای آنها را نیز خراب می کند.

آتش بی حیایی در دنیا

بی حیایی هم در آخرت آتش دارد و هم در دنیا. در اینجا به سه مورد آتش بی حیایی در دنیا اشاره می کنیم:

1. تزلزل در خانواده ها؛ با رواج بی حیایی، مقایسه زیاد می شود و آتش مقایسه، عامل مهمی در متلاشی شدن خانواده است.
2. سوء هاضمه شهوانی می آورد؛ یعنی فرد بی حیاء با «ناخنک زدن» به افراد بی حیاء در جامعه، اشتهايش کور می شود و وقتی به خانواده خود می رسد، دیگر اشتها به حلال خود ندارد. نتیجه اش می شود طلاق عاطفی که نابود کننده ی زندگی هاست، مثل زنی که در محل کار با نامحرم گرم می گیرد ولی وقتی به شوهرش می رسد، روابطش سرد و بی حال است.

3. ناکامی می آورد؛ بی حیایی و جاذبه های کاذب گناه را می بیند و می خواهد به آنها برسد اما نمی رسد و شکست می خورد. در نتیجه ناکام و افسرده می شود.

اینها چند مورد از عاقبت بی حیایی در دنیا است، در قیامت هم که آتش است.

پس طبق قرآن، انسان عاقل کسی است که آخردنیا را از اول ببیند که آخر دنیا بهشت و جهنم است. اگر مردم بهشت را از همین دنیا ببینند، همدیگر را برای رفتن به بهشت تشویق و ترغیب می کنند که به این امر به معروف می گویند و وقتی جهنم را ببینند، همدیگر را از رفتن به آتش باز می دارند که به این نهی از منکر می گویند.

چکیده

/ چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟! /

/ علامت عقل به چیست؟ علامت عقل، آخربینی است، نه آخربینی.

/ فایده ی آخربینی:

- اگر از همان اول خدا را صدا بزنیم، تا این اندازه، به مشکلات مختلف دچار نمی شویم.

/ آخرکارهایی که انجام می دهیم چیست؟ مثلاً آخر نماز بهشت است و آخر بی نمازی جهنم است.

/ اگر کسی با نگاه به آخرت از خوشی های لحظه ای دنیا بگذرد، حتی اگر بهشت و جهنمی هم در کار نباشد، خیلی ضرر نکرده؛ ولی اگر کسی در دنیا به

خوشگذرانی بپردازد و آخرت وجود داشته باشد ضرر بدی کرده است.

/ اگر کسی آخر دنیا را هم در نظر بگیرد، دینداری را انتخاب می کند.

/ سه جهنم بی حیایی در دنیا:

- تزلزل در خانواده با مقایسه.

- سوء هازمه ی شهوانی.

- ناکامی و شکست.

ص: 95

گفتار هشتم: تفکر در توبه

اشاره

ص: 97

در دعای کمیل، این تعبیر از وجود نازنین امیرالمؤمنین علیه السلام است: «أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ، وَكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ»⁽¹⁾؛ خدایا جرم هایی که انجام دادم، گناهایی که انجام دادم، دانسته و ندانسته، مخفی و آشکار، «كَمَّمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ وَكُلِّ سِدِّ بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَمَرْتِ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ»؛ خدایا گناهایی که من فراموش کردم ولی تو کرام الکاتبین را مأمور کردی تا بنویسند، «الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَجَعَلْتَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ»؛ آنهایی که موکل کردی همه ی اعمال من را ثبت کنند و نیز آنچه که احتمال بدهم آنها ندیده اند، تو خود دیده ای، «وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ»؛ خدایا تو شاهد بودی بر آنچه که بر مأموران تو مخفی بود که هیچ چیز بر آنها مخفی نیست ولی باز تو شاهد بودی، «وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ، وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ»؛ خدایا گناهانم را با رحمت و اسعه ی خودت، پوشانندی و آبرویم را نریختی.

ص: 99

این جمله ی امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل شبیه آن جمله ی مناجات شعبانیه است:

«إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أَحْوَجُ إِلَيْ سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَةِ» (1)

اگر خدای تبارک و تعالی پرده پوشی نکرده بود و خطاهای ما آشکار شده بود، عزیزترین کسانی ما هم به صورت ما نگاه نمی کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَئْتُمْ»؛ (2) اگر همدیگر را بشناسند و اعمالشان بر همدیگر آشکار شود، جنازه ی همدیگر را هم دفن نمی کنند؛ لذا لطف خداست که بر ما پوشیده است.

در مناجات شعبانیه می گوئیم: «إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا»؛ خدایا! از تو سپاس گزارم که در دنیا گناهانم را پوشاندی و ابرویم را حفظ کردی، «أَنَا أَحْوَجُ إِلَيْ سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَةِ»؛ و من محتاج ترم که گناهانم را در صحرای قیامت بپوشانی، «إِلَهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، فَلَا تَقْضَ حُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَي رُؤُوسِ الْأَشْدِّ هَادٍ»؛ خدایا! گناهانم را در دنیا برای هیچ یک از بندگان شایسته ات آشکار نکردی، پس مرا در قیامت در برابر دیدگان مردم رسوا مکن. لذا در این قسمت از دعای کمیل می گوید: «وَبِرْحَمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ، وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ»؛ خدایا! گناهانم را مخفی کن و به لطف و کرم و فضلت، آنها را بپوشان. بهترین آرزویی که انبیاء، اولیاء، قرآن به ما یاد داده است، قرآن می فرماید: بهترین آرزو این است که از خدا بخواهیم که پاک شویم؛

ص: 100

1- همان، فرازی از مناجات شعبانیه

2- محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الامالی، انتشارات کتابچی، چاپ ششم، تهران، 1376، ص 446

چون تا پاک نشویم، خدا آن طور که باید دوستان ندارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (1)؛ همانا خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد. باید پاک شویم تا خدا دوستان داشته باشد. به همین دلیل جوانانمان در زمان دفاع مقدس، در نیمه های شب، صورت هایشان را بر روی خاک می گذاشتند و مناجات می کردند؛ چون می دانستند خدا، مناجات کننده ها را دوست دارد.

توبه، دور برگردانی جاده ی گناه

اگر بخواهیم مغفرت الهی، رحمت الهی و آمرزش الهی شامل حال ما شود، باید توبه کنیم. خداوند دری به نام توبه گشوده است که همان دوربرگردان خودمان است. هر کس در جاده ی خلاف در حال حرکت است، هرکس در جاده ی خطا حرکت می کند، می تواند از دور برگردان توبه استفاده کند.

خداوند نازمان را می کشد تا توبه کنیم، می فرماید:

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي» (2)

خدا در این آیه نازمان را می کشد؛ خطاب به پیغمبر اکرم و می فرماید: ای حبیب ما! اگر بندگان من، آدرس من را از تو خواستند، بگو: «فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ» به بندگانم بگو: من خیلی به آنها نزدیک هستم، از رگ گردن به آنان نزدیک ترم، پس بیایید به دعوتم گوش فرا دهید.

در جایی دیگر می فرماید:

ص: 101

1- سوره ی بقره (2)، آیه ی 222

2- سوره ی بقره (2)، آیه 186

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (1)

یعنی از خواندن من خسته نشوید، به من اعتماد کنید، به من ایمان داشته باشید. خداوند می گوید: بیا هرچند با یک قطره اشک، در نیمه ی شب، در سحر، در زیر قبه ی امام حسین علیه السلام، در هر مناسبتی بیا.

غرق گنه ناامید مشوز درگاه ما*** که عفو کردن بود در همه دم کار ما

توبه شکستی بیا هر آنچه هستی بیا*** امیدواری بجوی ز نام غفار ما

بنده ی شرمنده ی تو، خالق بخشنده من*** بیا بهشتت دهم مروتو در نار ما

در دل شب خیزوریز قطره ی اشکی ز چشم*** که دوست دارم کند گریه گنه کار ما

خواهم اگر بگذرم از جملهی عاصیان*** کیست که چون و چرا کند ز کردار ما (2)

ابتدای دعای افتتاح خیلی زیباست، حال ما را توصیف می کند:

«فَلَمْ أَرْ مَوْلَى كَرِيماً أَصْبَرَ عَلَى عَبْدٍ لَيْئِمٍ مِنْكَ عَلَيَّ» (3)

خدا یا! مولایی کریم تر از تو ندیدم که بر بندهی پستی مانند من صبر کند.

عطا کردی خطا کردم، وفا کردی جفا کردم*** نمی گویم چه ها کردم، ولی بسیار می ترسم (4)

ص: 102

1- سوره ی غافر (40)، آیه ی 60

2- حبیب چایچیان (حسان)

3- عباس قمی، مفاتیح الجنان، فرازی از دعای افتتاح

4- حاج غلامرضا سازگار (مداح)

در دنیا ما ناز می کنیم و خدا ناز ما را می کشد، اما در آخرت، حالتی به وجود می آید که ما ناز میکشیم و خدا ناز می کند و دیگر نمی شود کاری کرد. آنجا که می گوئیم پروردگارا ما آماده ی حساب و کتاب نیستیم، ما را برگردان:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (1)

آنجا فریاد می زنند که خدایا! من را برگردان، ندا می آید: «کَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا». اینجاست که ما ناز میکشیم و خدا ناز می آورد. چه قدر در دنیا فرصت داشتی که توبه کنی ولی توبه نکردی!؟

بیاییم در فرصت دنیا از استغفار و دوربرگردان توبه استفاده کنیم.

من گرچه گنه کار و بدم یا الله!***از درگه خود مکن ردم یا الله!

گفتم که من و این همه عصیان چه کنم***گفتی که بیا، من آمدم یا الله!؟(2)

شرایط قرآنی توبه

اشاره

باید برای توبه کردن، شرایطی فراهم باشد، که در اینجا به شکل مختصر اشاره خواهیم کرد.

1. اقرار به گناهان

اشاره

اولین شرط توبه، «اقرار به گناهان» در محضر خداست. حق نداریم نزد هیچ

ص: 103

1- سوره ی مؤمنون (23)، آیه ی 100

2- مهدی سماواتی، در مناجات ماه رمضان

شخص دیگری اقرار نماییم .

«وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا» (1)

باید به گناهان مان در محضر خداوند تبارک و تعالی اعتراف کنیم؛ اعتراف نزد او مساوی با عزیز شدن در درگاهش است.

امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراف کردن به گناه را در دعای کمیل اینچنین آموزش دادند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ»؛

خدایا! بخش آن گناهانی را که باعث شده است پرده‌ی حیا و عفت دریده شود.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ»؛

خدایا! ببخش آن گناهانی را که کیفرها را فرو می بارند.

ما یکسری گناهانی کرده ایم که باعث ایجاد دردهای لاعلاج شده است؛ مانند: مرگ و میرهای عجیب، مرض های ناشناس.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ الدُّعَاءَ»؛ افراد زیادی می گویند: دعاهاى ما مستجاب نمى شود، در جواب باید گفت: احتمال بدهید، گناهانی کرده اید که دعایتان حبس شده است.

مثال

در استودیوی صدا و سیما که می نشینیم، شیشه ها، عایق صدا هستند. با

ص: 104

اینکه فاصله مان با فردی که آن طرف شیشه است، یک متر هم نیست، اما هرچه صدا می‌زنیم، صدایمان را نمی‌شنود، مگر اینکه با میکروفون صحبت کنیم. آیا مشکل از گوش اوست؟ خیر. اگر هفت میلیارد جمعیت، با هم، یک صدا با خدا حرف بزنند، خدا صداهایشان را اشتباه نمی‌کند و صدای همه را مجزا می‌شنود، (1) آیا مشکل مربوط به صدای ماست؟ خیر. مشکل عایق بین ماست. بین ما و خدا، عایقی به نام «گناه» وجود دارد که نمی‌گذارد دعای ما بالا برود؛ به همین دلیل می‌گویند: قبل از دعاهایتان بگویید: «اللَّهُ تَغْفِرُ اللَّهُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ». یعنی خدایا! از هر گناهی که انجام دادم استغفار می‌کنم، خدایا! مرا ببخش تا دعایم بالا برود.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَقَطُّعُ الرَّجَاءَ» (2)

متأسفانه آمار افراد ناامید، زیاد شده است. مثلاً شخصی که می‌خواهد خودکشی کند، می‌گوید: من از خدا و اهل بیت علیهم السلام ناامید شده‌ام و دیگر نماز را کنار گذاشته‌ام، حجاب را کنار گذاشته‌ام. او ناامید شده است؛ چون دعاهایش مستجاب نمی‌شود؛ ولی این، به خاطر گناهی است که دعایش را حبس کرده است، به گونه‌ای که دعایش بالا نمی‌رود و الا نباید از در خانه‌ی خداوند، ناامید شد.

2. اعتراف به بزرگی خدا در عفو و بخشش

شرط دوم توبه، «اعتراف به بزرگی خداوند در عفو و بخشش» است. جوانی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، آمد و گفت: من گناهکارم. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: توبه کن، خداوند

ص: 105

1- «لَا يَسْغُلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ» عباس قمی، مفاتیح الجنان، فرازی از دعای جوشن کبیر

2- همان، فرازی از دعای کمیل

تورا می بخشد. گفت: گناه من خیلی بزرگ است. فرمودند: عفو خدا هم خیلی بزرگ است. ولی وقتی گناهش را گفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم لرزیدند و فرمودند: دور شو! می ترسم آتش عذاب تو، من را هم بگیرد. جوان، نا امید به بیابان رفت و صورتش را روی خاک گذاشت، چهل شب گریست. (توبه نیز هزینه می خواهد، استغفار زبانی اثر دارد اما توبه ی واقعی هزینه هم می خواهد). بعد از چهل شب، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه نازل شد که ای پیغمبر! به آنهایی که در انجام گناه، زیاده روی کرده اند و بر خودشان اسراف کرده اند، بگواز رحمت خدا نا امید نباشند. (1)

3. إخبات

شرط سوم توبه، «إخبات» است؛ یعنی باید خودت را بشکنی. «وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ» (2). ای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم! بشارت بده به آنها که اهل شکستن خودشان هستند.

مثال: بچه ها بازی می کنند و با توپ، شیشه ی خانه ی کسی را می شکنند.

یک نفر فرار می کند، یک نفر حاشا می کند اما یک نفر هم مرد و مردانه به درب خانه می رود، در می زند و می گوید: آقا ببخشید من بودم شیشه منزلتان را شکستم، عذرخواهی می کنم، حاضرم همهی پول هایم را بدهم تا شیشه ی شما را تعمیر کنم. صاحب خانه اگر مردانگی داشته باشد، می گوید: همین قدر که آمده ای خودت را شکسته ای و اعتراف کرده ای کافی است، برو و مراقب باش دیگر تکرار نشود. حال اگر خودمان را نزد خداوند تبارک و تعالی بشکنیم، خداوند ما را در آغوش خواهد گرفت.

ص: 106

-
- 1- حسین بن علی ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول، 1408ق، ج16، ص 338؛ محمد ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، تهران، انتشارات کتاب خانه ی صدر، چاپ ششم، 1366، ج1، ص495
- 2- سوره ی حج (22)، آیه ی 34

امام موسی کاظم علیه السلام این دعا را در سجده می خواندند:

«أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ جَدِيدِهَا لَا يَبْلَى وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ مَسْلُوبِهَا لَا يُكْسَى» (1) یعنی پناه می برم به تراز آتشی که حرارتش خاموش نگردد و پناه می برم به تراز آتشی که تازه اش کهنه نگردد و پناه می برم به تراز آتشی که تشنه اش سیراب نگردد و پناه می برم به تراز آتشی که هر که در آن برهنه گردد، پوشانده نشود.

با زبان مادری مان با خدا حرف بزیم و بگوییم: خدایا من بنده ی توهستم و در محضر تو ذره ای بیش نیستم. من زمین گیر تو هستم، یا-به قول جوانمردها- من زمین خورده تو هستم، کاری از دستم بر نمی آید، در برابر توهیچ عرضه ای ندارم. باید خودمان را بشکنیم و توبه کنیم. اگر درب خانه ی خداوند، گردن کلفتی نکنیم، خداوند می بخشد.

4. تغییر

اشاره

شرط چهارم توبه، «تغییر» است. توبه همانند حمام است. هر آدم عاقلی که به حمام می رود، لباس چرک گذشته اش را نمی پوشد. اگر لباس گذشته را بپوشد، می گویند: بی عقلی کرده است.

خاطره

زمان اعتکاف، در حرم امام رضا علیه السلام بودم. جوانی مانند ابر بهار می گریست. از

ص: 107

1- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، نشر دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، 1407ق، ج3، ص328

او پرسیدم: چه شده است؟ گفت: می دانم که خداوند و امام رضا علیه السلام توبه ام را پذیرفته اند. گفتم: پس چرا گریه می کنی، باید خوشحال باشی؟ گفت: حاج آقا! از حرم بیرون بروم، دوباره گناه می کنم. گفتم: چطور؟ گفت: در شغلم گناه بسیار است. گفتم: خب شغلت را تغییر بده، مگر قحطی شغل است؟!

یک نفر می گفت: رفیقم من را به سمت گناه می کشاند؛ باید به او گفت که رفیق هایت را عوض کن. دیگری می گوید: محله مان من را به سمت گناه می کشاند؛ می گوئیم محله ات را عوض کن. یک نفر دیگر می گوید: تیمم من را به گناه می کشاند؛ خب تیمت را عوض کن. دیگری می گوید: شماره موبایلم من را به گناه می کشاند؛ خب شماره ات را عوض کن.

اگر ما عوض شویم، خدا نیز در قرآن قول داده است که پرونده مان را عوض کند:

«فَأُولَٰئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (1)

خدا پرونده مان را عوض می کند. آیا از این بهتر هم می شود؟! در دعای کمیل هم امیرالمؤمنین علیه السلام ما می گوید: «لا مُبَدِّلًا غَيْرَكَ»؛ غیر از تو کسی را سراغ ندارم بتواند پرونده ام را عوض کند.

به خدا بگوییم: خدایا! ما در عوض کردن خود مشکل داریم، ما را در عوض کردن خودمان نیز یاری نما.

به خدا بگوییم: خدایا! ماشین که می خرم گارانتی دارد، یخچال، تلویزیون که می خرم گارانتی دارد (گارانتی یعنی یک قسمتش که خراب باشد، می توانید عوضش کنید) امشب نیز به خدا بگوییم: خدایا! تو سازنده ی ما هستی، آیا ما گارانتی نداریم؟ خدایا! چشم هایم خراب شده است، امکانش نیست عوضش

ص: 108

کنی؟! به خدا بگوییم: خدایا! من عرضه ی عوض کردن خود را هم ندارم، ساعت ها می نشینم پای فیلم و سریال خسته نمی شوم ولی به محض اینکه می نشینم پای قرآن، خسته می شوم!

5. جبران

شرط پنجم توبه، «جبران» است. جبران کردن را از هم اکنون شروع کنیم. نمازهای قضا را در کنار مشابیه واجبشان بخوانیم، یک نماز واجب و یک نماز قضا بخوانیم. نماز مغرب و عشاء را که می خوانیم یک نماز مغرب و عشاء قضا هم بخوانیم. روزه های قضا را شروع کنیم. اگر حق الله، مثل نماز، روزه، خمس و زکات، داریم، جبران نماییم. اگر حق الناس هم داریم، جبران کنیم. آنهایی که می شناسیم، برویم و عذرخواهی کنیم، حقشان را بدهیم، اگر نمی شناسیم یا می ترسیم فتنه ای شود، هم اکنون چیزی را در ذهن نیت کنیم و به عنوان رد مظالم، کنار بگذاریم. هر قدر به دیگران لطمه زده ایم، به نیت آنها، کم کم صدقه کنار بگذاریم تا گناهمان بخشیده شود. این هزینه ی توبه است.

6. واسطه

شرط ششم توبه، «واسطه» است. در محضر خدا باید واسطه بیاوریم. پدر که فرزند را از خانه بیرون می کند، فرزند، مادر را واسطه می کند. اگر مادر، بیرونش می کند، پدر را واسطه می کند. پدر و مادر بیرونش می کنند، همسایه را واسطه می کند. قاعده اش همین است. قرآن را نگاه کنید، خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (1)

ص: 109

فرزندان یعقوب علیه السلام گناه کرده بودند، گناهان بدی کرده بودند، یوسف علیه السلام را در چاه انداختند - ما 1400 سال است که یوسف فاطمه عجل الله تعالی فرجه الشریف را در چاه نگه داشته ایم، ما هم گناهکاریم - دروغ گفتند به یعقوب علیه السلام - ما هم به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دروغ می گوئیم، می گوئیم آماده ایم ولی آماده نیستیم - ولی آمدند نزد پدرشان گفتند: «یا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا» ای پدر! امکان دارد واسطه ی استغفار ما شوی؟ پدرشان فرمود: «سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ»⁽¹⁾ به زودی برایتان استغفار می کنم.

اگر ما به کسی بخواهیم بگوئیم «یا أَبَانَا» باید به چه کسی بگوئیم؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«أَنَا وَعَلِيٌّ أَبُوَاهِذِهِ الْأُمَّه»⁽²⁾

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام پدر ما هستند. پس به عنوان آخرین کلام در این بحث، به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باید بگوئیم: «یا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ». این شش شرط توبه است.

چکیده

/ دعای کمیل و مناجات شعبانیه از جمله ی بهترین متون برای درک رحمت خدا و ترغیب انسان گناهکار برای توجه است.

/ توبه، دور برگردانی جادهی گناه است؛ یعنی اگر بخواهیم مغفرت الهی، رحمت الهی و آمرزش الهی شامل حال ما شود، باید توبه کنیم. هرکس در جاده ی خلاف در حال حرکت است، می تواند از دور برگردانی توبه استفاده کند.

ص: 110

1- همان، آیه ی 98

2- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، 1403ق، ج16،

ص95

/ خداوند در دنیا ناز ما را می کشد تا توبه کنیم، ولی در قیامت ما ناز او را می کشیم تا فرصت جبران داشته باشیم که فرصتی داده نمی شود؛ چون بارها در دنیا نازمان را کشیده که گناه نکنیم و ما گوش نکردیم.

/ شرایط قرآنی توبه:!

- اقرار به گناهان

- اعتراف به بزرگی و عفو و بخشش خدا

- إخبات و شکستن خود

- تغییر

- جبران

- واسطه

ص: 111

گفتار نهم : تفکر در انقلاب درون و بیرون

اشاره

ص: 113

خدای تبارک و تعالی هر روز دو تحول و انقلاب به ما نشان می دهد:

«يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ» (1).

شب تبدیل به روز و روز تبدیل به شب می شود. طبیعت در زمستان، مرده بود ولی خدا در عرض ده، بیست روز، انقلابی به پا کرد که درخت ها شکوفه می دهند و زمین ها سرسبز می شوند. خدا در انقلاب بین فصل ها - زمستان و بهار- قدرت خودش را به ما نشان می دهد. خدا در وجود من و شما، نطفه تبدیل به علقه، علقه تبدیل به مضغه، مضغه تبدیل به استخوان و گوشت و بعد تبدیل به یک انسان می شود؛ یک انسان سالم و کامل می شود. بعد خدا می فرماید:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (2)

خدا قدرت خودش را در وجود ما و انقلابی که در وجود ما اتفاق می افتد،

ص: 115

1- سوره ی حج (22)، آیه ی 61

2- سوره ی مؤمنون (23)، آیه ی 18

نشان می دهد. اگر نگاه توحیدی به طبیعت داشته باشیم، هر چیزی که می بینیم، به یاد خدا و قدرت او می افتیم.

به دریا بنگرم دریاتو بینم*** به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

آنچه تا به حال گفته شد، قدرت نمایی خدا در تکوین بود. اگر تفکر کردیم و خدا را در قدرت نمایی در تکوین دیدیم، قدرت نمایی خدا را در انقلاب تشریح هم باور می کنیم. اینها انقلاب تکوینی خدا بود. زمستان تبدیل به بهار، نطفه تبدیل به علقه، علقه تبدیل به مضغه، مضغه تبدیل به گوشت و استخوان و پوست و چشم و دست و دهان شد تا همه ی اعضای بدن شکل گرفت. پس خالق نظام تکوین، خالق نظام تشریح هم هست و هر دو را احسن الخالقین تدبیر کرده است.

خدا انقلاب تشریح را در قالب یک جمله که همه ی انبیاء و اولیاء این جمله را بیان کرده اند، به ما فرموده است:

«قولوا لا إلهَ إِلاَّ اللهُ تُفْلِحُوا» (1)

ای مردمی که باور کردید من بهترین معمار هستم در طبیعت! چقدر قشنگ زمستان را در یک آن تبدیل به بهار می کنم! چقدر قشنگ نطفه را طی مراحل تبدیل به یک انسان می کنم! چقدر قشنگ شب را تبدیل به روز و روز را تبدیل به شب می کنم! اگر این قدرت نمایی من را دیده اید، قدرت نمایی من را در تحول انسان هم ببینید. اگر بگوید: «لا إلهَ إِلاَّ اللهُ» به اینجا می رسد که:

ص: 116

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه علی، انتشارات دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، 1403ق، ج18، ص 203

«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (1)

این انسانی که یک بعدش حیوان است، اگر به خدا ایمان بیاورد، به جایی می رسد که به جز خدا نبیند، عیسی بن مریم می شود، مرده زنده می کند، کور را بینا می کند، مریضشفا می دهد. این مسأله نه تنها برای عیسی بن مریم رخ می دهد، بلکه برای ائمه ی معصومین علیهم السلام هم رخ می دهد، حتی عالمان و صالحان هم می توانند این اتفاق ها را رقم بزنند و انقلاب می کنند. ما نیز می توانیم چنین باشیم فقط کافیت بنده ی خدا باشی و در وجودت انقلابی که خدا گفته است را انجام دهی.

«عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلُكَ مِثْلِي» (2)

این حدیث قدسی است. ای انسان، اگر تو آن انقلابی که گفته ام را در وجودت انجام بدهی، من به تو قدرتی خدایی خواهم داد، تو را خلیفه ی خود خواهم کرد. خلیفه یعنی چه؟ یعنی جانشین. جانشین رئیس، گاهی اوقات که آقای رئیس تشریف ندارند از طرفشان امضاء می کنند. اگر ما انقلابی که خدا فرموده است را در وجودمان انجام بدهیم، خدا اجازه می دهد ما از طرفش امضاء کنیم. دو نمونه اش را برایتان می گویم.

آقا شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی، که قبرش در حرم امام رضا علیه السلام است یک انسان معمولی است ولی انقلاب خدا را در وجود خودش انجام داده است؛ خدا نیز به او اختیاراتی داده است. اختیارات خدا چیست؟

ص: 117

1- سوره ی نجم (53)، آیات 9-8

2- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة علی، انتشارات دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، 1403ق،

ج 102، ص 165

نزد شیخ حسنعلی نخودکی آمدند و گفتند: این خانم و آقا چند سال است که ازدواج کرده اند و صاحب اولاد نشدند، از لحاظ پزشکی هم می گویند این خانم صاحب اولاد نمی شود. آقا شیخ حسنعلی نخودکی، یک قند یا چیز دیگری را متبرک می کند، دعایی می خواند و تصرف می کند. می گوید بدهید به این عروس و داماد بخورند. در گوش آقای شیخ حسنعلی نخودکی می گویند: این خانم از لحاظ پزشکی دیگر نمی تواند بچه دار شود. ایشان بلند می گوید: این فضولی ها به شما نیامده است. قند را به عروس و داماد می دهند و آنها آن را می خورند. بعد از مدتی بچه یشان را می آورند تا شیخ اذان و اقامه اش را بگوید.

ما انقلابی که خدا گفته است، انجام بدهیم، مریض شفا دادن کار ساده ای می شود.

در مورد امام بزرگوارمان که رحمت خدا به روح مطهرش باد، پدر آقای سرافراز رئیس سابق صدا و سیما برای من نقل کردند، فرمودند: دخترم و دامادم یازده، دوازده سال بود که ازدواج کرده بودند و صاحب اولاد نشده بودند. رفتیم خدمت امام رحمه الله در اوایل انقلاب، گفتیم: آقا یک دعایی بکنید اینها صاحب اولاد شوند. امام رحمه الله دعا کردند. گفتیم: دعای تنها نمی خواهیم، یک قند را ترک کنید تا به این زوج بدهیم. قسم می خورد که قند تبرکی امام رحمه الله را به این آقا و خانم دادیم و سال بعد بچه را بردیم خدمت امام رحمه الله اذان و اقامه گفتند.

اگر امام رحمه الله توانست انقلاب بیست و دوم بهمن و دوازدهم فروردین را رهبری کند، بخاطر این بود که اول انقلاب وجود خودش را رهبری کرد، اول «لا إله إلا الله»

ص: 118

را در وجود خودش محقق کرده بود. «لا إله» یعنی «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (1).

«لا إله» یعنی «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» (2)، «لا إله» یعنی برادر و خواهر! هم به طاغوت درونت که نفس اماره است بگو: نه، و هم به طاغوت های بیرون بگو: نه. امام رحمه الله اول به طاغوت های درونش خوب نه گفته بود که توانست شاه را سرنگون کند. «لا إله» ی انقلاب در بیست و دوم بهمن اتفاق افتاد و «الا الله» اش در دوازده فروردین تثبیت شد، جمهوری اسلامی شد، حکومت الله شد.

اگر من و شما نیز در وجودمان به جمهوری اسلامی یعنی به اسلام رأی ندهیم، حرفمان نمی تواند بچه یمان را تربیت کند. ما «لا إله إلا الله» را در وجود خودمان محقق کنیم، قطعاً قدرت خدا می آید و پشت این انقلاب قرار می گیرد.

برخی می گویند: ما از پس نفسمان بر نمی آییم! این یک حرف است. هر کس دستش در دست قدرت خدا باشد، نفس عددی نیست. ما از خدا جدا ایم که نفس برای ما گردنکشی می کند. همه به امام رحمه الله گفتند: با چه پیشینه ای در مقابل حکومت شاه می خواهی قیام کنی؟ امام رحمه الله فرمود: با قدرت خدا. آنها که متوجه قدرت خدا نمی شدند، امام رحمه الله را منع می کردند و می گفتند: چطور می خواهید با رژیم تا دندان مسلح قیام کنید؟ امام رحمه الله فرمودند خدای متعال فرموده است:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدِهِ صَلَّيْطَ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى» (3)

«بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز میدهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک

ص: 119

1- سوره ی یوسف (12)، آیه ی 53

2- سوره ی یوسف (12)، آیه ی 23. «(یوسف) گفت: «پناه می برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است»

3- سوره ی سبأ (34)، آیه ی 46

تفریک نفر برای خدا قیام کنید».

زهیر، عثمانی مسلک است، دنیا دوست است، دنبال تجارت است. ولی امام حسین علیه السلام دوستش داشتند، نمیدانم چرا؟ حتما یک نکته ای در وجودش بوده است. زهیر به خیمه ی امام حسین علیه السلام وارد شد. وقتی برگشت، دیگر زهیر سابق نبود. امام حسین علیه السلام در وجود زهیر انقلاب ایجاد کرده بود.

پیغمبر ما از دست دشمنان از مکه هجرت کردند. به غار ثور رسیدند. صدای نفس های دشمن را می شنیدند. آن کسی که همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود گفت: ترس من را فراگرفته است، اگر ما را پیدا کنند به بدترین شکل، کشته خواهیم شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّـهَ مَعَنَا» (1) خدایی که به من فرمود از مکه بیرون برو، همان خدا نیز من را تنها نخواهد گذاشت. به امر پروردگار، عنکبوت مأمور شد تا بر در غار، تار بتند و پرنده ای لانه بسازد. هنگامی که مشرکین به در غار رسیدند با دیدن این صحنه مطمئن شدند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این غار پناه نیاورده اند.

مردم قدرت خدا را باور کنید. اگر به حرف خدا گوش کنیم قدرت خدا را

می بینیم

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (2)

شرط بهره مندی از قدرت خدا

امداد خودروها در جاده ها هستند ولی تنها کسانی از کمک آنها بهره مند می شوند

ص: 120

1- سوره ی (9)، آیه ی 40

2- سوره ی (65)، آیه ی 3

که در راه باشند، نه بیراهه. در راه برف بیاید، کوه ریزش کند، می آیند کمک می کنند. باید در راه باشید. اگر در بیراهه باشید، امداد خود را نمی بینید. خدا فرموده است: هر کس که می خواهد من در انقلاب های زندگی اش کمکش کنم، باید در راه ولایت باشد.

مردم سه دسته اند

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه فرموده اند که مردم سه دسته اند:

«فَالرَّاغِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ»؛ هر کس در راه نباشد، کمکی به او نمی رسد.

«وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ»؛ کسی که گاهی در راه می آید و گاهی اوقات به بیرون می رود، به اندازه ای بهره مند می شود که در راه است.

«وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ»⁽¹⁾؛ هرکس ملازم رکاب شما باشد همیشه مورد توجه است و به شما ملحق می گردد.

خداوند متعال می فرماید:

«كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»⁽²⁾

«یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ی ما»

«إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»⁽³⁾

ص: 121

-
- 1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم، 1413ق، ج2، ص612
 - 2- سوره ی روم (30)، آیه ی 47
 - 3- سوره ی حج (22)، آیه ی 38

«خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند»

اینها آیات قرآن است. اگر در جمهوری اسلامی با ولایت الهیه همراه شدند، با قدرت خدا، طاغوت را سرنگون می کنند؛ با قدرت خدا، جمهوری اسلامی را برقرار می کنند؛ با قدرت خدا، خرمشهر را آزاد می کنند. آن خدایی که با قدرتش ما را به پیروزی رسانده است، در زندگی های کوچک ما نمی تواند ما را کمک کند؟! در اقتصاد نمی تواند دولت و ملت را کمک کند؟! در سیاست و مدیریت نمی تواند کمک کند!؟

خدا به شرطی کمک می کند که من مؤمن به او باشم ولی برخی از مسیر ولایت خارج می شوند و امداد الهی را حس نمی کنند.

تفکر در قدرت خدا و حمایت او از انقلاب در درون ما و انقلاب های اجتماعی، به طرفداران توحید و ولایت چنان روحیه ای می دهد که بدون هیچ حد و مرزی در مسیر انجام وظایف خود حرکت می کنند.

چکیده

/ دو نوع انقلاب داریم:

انقلاب در تکوین؛ مانند زنده شدن طبیعت در بهار، بعد از مرگ در زمستان. انقلاب در تشریح، یعنی خدا به افرادی خاص اجازه انقلاب می دهد؛ مانند کرامات معصومین و علما.

/ نکته: تا کسی در وجود خود انقلاب ایجاد نکرده باشد نمی تواند باعث انقلاب در بیرون از خود شود.

/ چگونه در درون خودمان انقلاب ایجاد کنیم؟ هرکس ندای انبیاء را، که

ص: 122

«لا اله الا الله» است، در وجود خودش، با خارج نمودن «طاغوت» و وارد کردن «الله» به وجودش پاسخ بگویید، می تواند در دیگران نیز انقلاب ایجاد کند؛ مانند حضرت امام خمینی رحمه الله .

/ خداوند دست کسانی را که می خواهند در وجودشان انقلاب ایجاد کنند، می گیرد، به شرط این که در راه باشند نه در بیراهه. یعنی در مسیر ولایت الله باشند.

/ مردم سه دسته اند:

- کسانی که در راه نیستند و کمکی به آنها نمی رسد.

- کسانی که گاهی در راهند و گاهی به بیراهه می روند و به اندازه ای که در راه هستند امداد نصیبشان می شود.

- کسانی که همیشه در راه هستند و به صورت دائم از کمک های الهی برخوردارند.

ص: 123

گفتار دهم: تفکر در بنیان خانواده

اشاره

ص: 125

اولین عاملی که در دین ما، برای استحکام خانواده مطرح شده «شناخت» است. اگر زن و مرد، سه شناخت را نسبت به افراد خانواده پیدا کنند، قطعاً آن خانواده مستحکم خواهد بود:

اول: هم زن و هم مرد به جایگاه، نقش و حقوق خود شناخت پیدا کنند.

دوم: زن و مرد به تکالیفشان شناخت پیدا کنند.

سوم: به آسیب ها و مشکلات زندگی شناخت پیدا کنند.

جایگاه مرد چیست؟

جایگاه مرد، ولی خانه است؛ هم ولی همسر است، هم ولی فرزندان. اولین کسی که بچه ها تحت عنوان نام «ولی» با او آشنا می شوند، «پدر» است.

کلمه ی «ولی» را هم راجع به پدر، هم راجع به ولی، هم راجع به ائمه ی معصومین علیهم السلام، هم راجع به وجود نازنین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و انبیاء علیهم السلام و هم راجع

به خدا استفاده می کنیم

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (1)

اگر پدر، به عنوان اولین کسی که با عنوان «ولی»، با فرزندان و همسر در ارتباط است، بتواند خاطره ی خوشی از ولایت، در ذهن فرزندان به جا بگذارد، بچه ها نیز به صورت طبیعی پذیرش بهتری نسبت به ولی فقیه و ولایت اهل بیت علیهم السلام پیدا می کنند. اما اگر اولین ولی که در زندگی با او برخورد کرده است، نتواند عملکرد خوب و موفق داشته باشد و از او بدی، ظلم، بداخلاقی و نامردی ببیند، به طور طبیعی در ذهن خودش، از ولایت، گریزان خواهد شد.

با توجه به این مقدمه می خواهیم سه نقش را برای مرد در خانواده عرض کنم:

اولین جایگاهی که خدا به مرد داده، «قدرت» است؛ پدر می تواند امر کند و مانع برخی از کارها شود. اما می دانیم که قدرت به تنهایی نمی تواند جاذبه داشته باشد و گاهی ممکن است موجب دافعه شود، اما اگر در کنار قدرت، عنصری به نام «محبت» به کار برده شود، خروجی کار، اقتدار می شود. لذا اولین نکته ای که باید ولی، یعنی پدر در خانه، نسبت به همسر و فرزندان رعایت کند، محبت است. این گونه است که ولایت، خواستی می شود و موجب استحکام خانواده خواهد بود.

بیاید کمی در سوره ی حمد تفکر کنیم؛ هم از «مالک یوم الدین» کلام به میان آمده و هم از «رحمن و رحیم».

اگر مرد، مظهر رحمت در خانه نباشد، چه اتفاقی در خانه می افتد؟ طبیعتاً زن، از این شوهر فرار می کند، بچه از این پدر فرار می کند. آمار خیابان گردی ها

ص: 128

زیاد می شود، آمار بچه فراری ها زیاد می شود، آمار خانه های مجردی زیاد می شود و در نهایت بنیان خانواده متزلزل خواهد شد. به همین دلیل است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آل و سلم فرمودند:

جمله ی محبت آمیز شوهر به همسر، هیچ وقت از یادش نمی رود.»(1).

دومین جایگاهی که خدا به مرد داده، «حکومت» است. حکومت و مدیریت زندگی را، خدا به مرد داده است. حکومت نیز مانند قدرت، خود به خود جاذبه ندارد؛ اگر یک عنصر در دل این حکومت باشد، جاذبه دارد و آن عنصر «عدالت» است. حکومت به علاوه عدالت است که کامل می شود. مردها باید نسبت به همسران و فرزندانشان عدالت داشته باشند؛ چه در کلمات محبت آمیز، چه در نگاه محبت آمیز و چه در رفتار محبت آمیز.

عدالت در زندگی یعنی: فرق نگذاشتن بین خانوادگی مرد و زن، فرق نگذاشتن بین مریضی مرد با زن و ... بنابراین حکومت به علاوه عدالت مظهر اقتدار خواهد بود و انسجام و استحکام در خانواده را نتیجه می دهد و در طرف مقابل، بی عدالتی باعث تزلزل در بنیان خانواده خواهد بود. روایت شریف می فرماید:

«الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»(2) ظلم، پایدار نیست و اولین جایگاهی که ظلم پایدار نیست، در خانواده است.

ص: 129

1- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج 5، ص 569، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، 1407ق. قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا

2- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه لار، انتشارات دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، 1403ق،

ج 72، ص 331

سومین جایگاهی که خدا به مرد داده «صولت» است؛ بزرگی در خانه، مربوط به مرد است. هر جایگاهی یک مسئولیتی دارد. آن عنصری که این بزرگی را تلطیف و شیرین می کند، «گذشت و سخاوت» است. تمام این مطالب، از روایات گرفته شده اند. ما در مشاوره ها برخورد می کنیم با این مسأله که خدایی نکرده بچه دست در جیب پدرش برد، اینجاست که باید مرد انگشت اتهام را به سمت خود بگیرد. اگر گذشت و سخاوت باشد، بزرگی مرد در زندگی تثبیت می شود.

لذا می گوئیم مردی که قدرت را با محبت، حکومت را با عدالت، صولت و بزرگی را با گذشت و سخاوت جمع کند، این مرد در جایگاه ولایتی خودش در خانه نقش آفرینی خواهد کرد.

جایگاه زن چیست؟

با استفاده از آیه ی 34 سوره ی نساء، برخی از ویژگی ها و جایگاه زن را عرض می کنیم:

اولین جایگاه، «صالحات بودن» است. صالحات را می شود با آیه ی «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»⁽¹⁾ توضیح داد؛ به این صورت که زنان صالح باید پاک دامن باشند که رفتارهای زنانه ی او منحصر به همسرش باشد، نه با هیچ کس دیگری؛ یعنی همه ی جذابیت های خاص زنانه، همه ی زیبایی هایشان، همه ی عشوه گری هایشان برای همسرش باشد. حتی اجازه ندارند بعضی از رفتارها و پوشش ها را برای پدرشان، برادرشان و فرزندشان داشته باشند.

ص: 130

صالحات یعنی بدانند تنها حوزه ی آزاد او، حوزه ی شوهر است .

حضرت زهرا علیها السلام صالحات را در یک جمله این چنین بیان کردند:

«بهترین زن، زنی است که هم او نامحرم را نبیند و هم نامحرم او را نبیند»⁽¹⁾

چرا؟ به دلیل «آسیب مقایسه» که متأسفانه امروز گریبان گیر جامعه ی ما شده است. خانم هایی که بد حجاب هستند، حق الناس به گردنشان می آید؛ به این صورت که خانم بدحجاب کنار خیابان ایستاده، صد نفر مرد از جلوی او رد می شوند، هیچ کس هم شاید مزاحمش نشود ولی در ذهنشان تصویر این خانم می ماند. احتمال دارد وقتی وارد خانه می شود، ترکیب ظاهری همسرش را که می بیند، ناخودآگاه به او ایراد بگیرد. اینجا یک مقایسه ی قهری، صورت می گیرد.

دومین جایگاه خانم «قانتات» است. اگر آقایان، معرفی کننده جایگاه ولایت هستند، خانم ها مریی اطاعت پذیری و ولایت پذیری هستند؛ یعنی اگر همسر از شوهر به عنوان ولی که خدا فرموده است، اطاعت کند، بچه ها هم از پدر به عنوان ولی اطاعت می کنند.

خواهران بزرگوار، خدا می دانسته غیر از انبیاء و اولیاء، بقیه ی مردها معصوم نیستند، می دانسته برخی از آنها بد اخلاق، خسیس، مغرور و متکبر هستند ولی به شما فرموده اگر نسبت به این مردها اطاعت داشته باشید، مجاهدت برایتان ثبت می شود. مانند مجاهد فی سبیل اللهی که در میدان رزم، شمشیر می زند، مجاهدی که:

ص: 131

1- حقائق الحق: ج 25، ص 350، اعیان الشیعه: ج 1، ص 322

«فَضَلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (1)

حدود ششصد آیه در قرآن، در فضیلت جهاد است. دین خطاب به شما فرموده:

«جَهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (2)

جایگاه شما اطاعت است

مادرهای بزرگوار، به دخترانتان بگویید اگر از پدرت اطاعت می‌کنم، به خاطر خوش اخلاقی او، به خاطر خرجی دادن او و خوب بودن او نیست، بلکه به خاطر این است که خدا فرموده است از همسرت اطاعت کن. بچه‌هایمان را در مسیر بندگی خدا مطیع شوهرانشان کنیم. قانتات معنایش این است: «اطاعت با تسلیم».

سومین جایگاه زن، «حَافِظَاتُ لِلْغَيْبِ» است. حافظ غیب شوهرش است؛ این یعنی چه؟ یعنی حافظ آبروی شوهر، حافظ مال شوهر و حافظ اولاد شوهر باشد.

این شناخت است؛ این شناخت، عامل استحکام زندگی است. مرد و زن بدانند جایگاهشان کجاست. امروز یکی از بزرگ‌ترین جنایت‌هایی که در قالب تهاجم فرهنگی انجام می‌شود، این است که جای زن و مرد را عوض می‌کنند. متأسفانه تلویزیون هم خانم‌های راننده‌ی تریلی را نشان می‌دهد. خدا دو دسته کار در عالم خلق کرده است: کارهای سخت افزاری و کارهای

ص: 132

1- سوره ی نساء(4)، آیه ی 95

2- فروع الکافی، کتاب النکاح، باب حق الزوج علی المرأه 148 حدیث 4 (چاپ دارالاضواء: ج 5، ص 506)

نرم افزاری . برای کارهای سخت افزاری، مرد را و برای کارهای نرم افزاری، زن را قرار داده است. تأمین اقتصاد خانواده، کار سخت افزاری است، خدا به دوش مرد گذاشته است. خدا برای شوهرداری شما، توسط پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، لفظ جهاد را به کار برده است، برای مادری شما، تربیت فرزندی که شما باید داشته باشید، خدا دو تعبیر دارد: یکی تعبیر اینکه بهشت زیر پای مادران است تعبیر دیگری داریم، خدا اجر شهید را به مادر می دهد. شوخی نیست معلوم می شود کار، کار بزرگی است. یک عده از خانم ها مجاهده گونه شغل هایی را قبول می کنند، شغل های مخصوص خانم ها، خدا خیرشان بدهد؛ یک عده از خانم ها هم سرپرست خانواده اند، آنها هم مجاهده گونه برای گذران زندگی شان کار می کنند، کارهای متناسب. اما یک عده از خانم ها هوس گونه دنبال کار کردن و کارهای سخت افزاری می روند. آنها به خود، خانواده و جامعه خیانت می کنند. چون جایگاه خودشان را نشناختند.

سلمان وارد خانه حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام شد، حضرت علیها السلام گندم دستاس می کردند. صدای گریه ی امام حسین علیه السلام از گهواره بلند بود. سلمان گفت: بی بی جان یک کاری را بگوئید من کمکتان کنم، بچه را آرام کنم یا گندم دستاس کنم؟ حضرت علیها السلام فرمودند: سلمان! آرام کردن بچه با مادر است، تو می خواهی کاری را انجام بدهی گندم دستاس کن؛ چون آرام کردن بچه، کار نرم افزاری است، دستاس کردن گندم، کار سخت افزاری است. من به جهت اضطرار دارم این کار را انجام می دهم، یکی کمکم کند می روم به کار مادری خودم می رسم. این شناخت است.

/ اولین عامل استحکام بنیان خانواده، شناخت در سه حیطة است:

- زن و مرد به جایگاه، نقش و حقوقشان شناخت پیدا کنند.

- زن و مرد به تکالیفشان شناخت پیدا کنند.

- به آسیب ها و مشکلات زندگی شناخت پیدا کنند.

/ جایگاه مرد، جایگاه ولایت در خانه است.

/ ویژگی های مرد یا همان ولی در خانه:

- «اقتدار» که از جمع قدرت و محبت حاصل می شود.

- «حکومت» که از ترکیب مدیریت و عدالت به وجود می آید.

- «صولت» که از بزرگی به علاو بی سخاوت و بخشش ایجاد می شود.

/ ویژگی های زن در خانه:

- صالحات

- قانتات

- حافظات للغیب.

/ کارهای سخت افزاری با توجه به شناخت ظرفیت های مرد به مردها سپرده شده است و کارهای نرم افزاری به خانم ها سپرده شده است.

/ کار کردن خانمها سه گونه است:

- شغل های مخصوص خانمها

- کارهای درآمدزا ولی متناسب

- کارهای هوس گونه

سرفصل های مباحث اقتصاد مقاومتی که نیاز است در میان مباحث معرفتی به آن اشاره شود.

/ الزامات در بخش حکومتی

- مدیریت کارآمد متعهد و متدین

- دخالت دادن مردم در دفاع مقدس، که منجر به پیروزی و سربلندی شد.

- تکیه بر صادرات، به جای واردات بی رویه

- امنیت سرمایه گذاری اقتصادی

- فعالیت های آحاد مردم

/ الزامات در بخش مردمی

- مصرف داخلی (حمایت از کالاهای رو به بهبود ایرانی)

- پرهیز از بی مسئولیتی

- پرهیز از تبلی

- پرهیز از اسراف

- ترویج فرهنگ قناعت

ص: 137

- ترویج فرهنگ کار و تولید
- ترویج فرهنگ وجدانی کاری (صحت عمل - حسن عمل)
- ترویج فرهنگ مسئولیت پذیری
- / برکات تولید
- اشتغال زایی
- شکوفایی استعدادها
- مصرف نشدن ارز کشور برای کالاهای خارجی
- به کار افتادن پس اندازهای داخلی و تولید ثروت
- جهش صادرات و تولید ثروت
- کم رنگ شدن مسابقه ی به رخ کشیدن برندهای خارجی
- از بین رفتن مشکلات اجتماعی
- مشکلات ازدواج
- مشکل فساد
- مشکل اعتیاد
- ایجاد نشاط ملی
- به کار افتادن ظرفیت های معدنی کشور
- و امکانات لازم برای سنگر تولید
- نیروی انسانی جوان
- مهارت های بالقوه و بالفعل موجود در نیروی کار ایرانی
- سرمایه ی عظیم آب و هوایی، جغرافیایی، معادن
- ابزار کار لازم و پیشرفت (بالقوه و بالفعل)

گفتار اول : تفکر در رحمت الهی 11

تفکر در رحمت الهی...13

اقسام رحمت الهی...14

1. رحمت عامه...41

رحمت عامه خداوند شامل چه کسانی می شود؟...14

شرط رحمت عامه ی الهی...16

2. رحمت خاصه ی الهی...16

رحمت خاصه الهی شامل چه کسانی می شود؟...17

راه های کسب رحمت خاصه ی الهی...17

نکته ی تربیتی...18

نتیجه ی تفکر در رحمت خاصه ی خدا...19

آیه ی 53 سوره ی زمر؛ نمونه ای از رحمت خاصه ی الهی...19

ناامیدی از رحمت خداوند...20

اثر تفکر در رحمت و مغفرت الهی...22

چکیده...22

گفتار دوم: تفکر در شنیدنیها 25

تفکر در شنیدنیها...27

بندگی خدا یا بردگی شیطان...28

حق گوش و زکات گوش...30

اقسام شنیدنیها...31

الف. مقرب...31

ب. مخرب...33

چکیده...36

گفتار سوم: تفکر در ولایت مداری 37

تفکر در ولایت مداری...39

معنی اقتدا به معصومین علیه السلام...42

فواید ولایت مداری...43

امام الهی و امام شیطانی...44

چکیده...45

گفتار چهارم: تفکر در مسأله ی مرگ 47

تفکر در مسأله ی مرگ...49

مقدمه...50

نتایج دقت در مسأله مرگ...52

1. دل نبستن...52

2. بار بستن...55

3. دل نشکستن...56

چکیده...57

گفتار پنجم: تفکر در راه موفقیت 59

تفکر در راه موفقیت...61

یک خاطره...62

روش خدا چگونه است؟...64

پنج قانون ازدواج...65

چکیده...68

گفتار ششم: تفکر در ایمان و عمل صالح 69

تفکر در ایمان و عمل صالح...71

مقدمه...71

دیدنی ها و ندیدنیها...73

ازدواج...73

اشتغال...74

انتخابات...75

لایه های نادیدنی سختیها...76

ایمان به سه نادیدنی، راه شیرین شدن سختی ها...76

ایمان به آخر دیدنی و نادیدنی...77

سه شرط برای تشخیص عمل صالح...79

خاطره...79

مراحل مسلمان بودن...80

چکیده...83

گفتار هفتم: تفکر در آخرکار 87

تفکر در آخرکار...89

خاطره...89

علامت عقل...90

همان اول خدا را صدا بزن...90

آخرنماز، بهشت است...91

داستان...92

استدلالی زیبا از امام رضا علیه السلام...92

آتش بی حیایی در دنیا...93

چکیده...94

گفتار هشتم : تفکر در توبه 97

تفکر در توبه...99

توبه، دور برگردانی جاده ی گناه...101

شرایط قرآنی توبه...103

1. اقرار به گناهان...103

مثال...104

2. اعتراف به بزرگی خدا در عفو و بخشش...105

3. إخبارت...106

4. تغییر...107

خاطره...107

5. جبران...109

6. واسطه...109.

چکیده...110

گفتار نهم: تفکر در انقلاب درون و بیرون 113

تفکر در انقلاب درون و بیرون...115

شرط بهره مندی از قدرت خدا...120

مردم سه دسته اند...121

چکیده...122

گفتار دهم: تفکر در بنیان خانواده 125

تفکر در بنیان خانواده...127

جایگاه زن چیست؟...130

جایگاه شما اطاعت است...132

چکیده...134

ضمیمه: اقتصاد مقاومتی...135

ص: 143

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

